

# سوسیالیسم

ورده دوم شماره ۳

ارگان مستقلیت

آذرماه ۱۳۷۲

## نکاتی در باره طرح همگرایی

### فرقه گرائی و فرهنگ فرقه گرائی

طرح همگرایی در برگزیده سه موضوع بهم پیوسته و در هم آمیخته است و ناظر بر خود ویژگی موقعیت کنونی، بازشناختن خصلت بحران جنبش کمونیستی و ویژگی های شرایط حاکم بر ایران، بازنگری به مفهوم تقدکمرنیستی گذشته و حال در بازسازی بشابه قرار گرفتن در بستر ره یافت هائی در حوزه نظر و عمل که حال را به آینده می رساند، یعنی انتقال از شرایط کنونی به گروهبندی های جدید.

در این نوشته تلاش بر این است که به جوانب مختلف بازشناسی، بازنگری و بازسازی که حلقه های بهم پیوسته و بستر اساسی طرح همگرایی اند، پرداخته شود.

صفحه ۷

به تازگی در پاره ای از ارگانهای سیاسی چپ، شاهد مبارزه با فرقه گرائی هستیم، فرقه گرائی از هر سو ملهت می شود، ضمن آنکه هر جریان دیگری را به فرقه گرائی متهم می سازد، خود به شکل نوبنی به بازتولید فرقه گرائی مشغول است بدون اینکه بر این امر آگاهی یافته باشد که در چه مرحله از تکامل اجتماعی تاریخی بسر میبریم و مختصات نهادهای سیاسی این جامعه مشخص را چه چیزی ترسیم می کند.

این نیروها و سازمان ها فرقه گرائی را نه در منشاء طبقاتی، خاستگاه طبقاتی و جایگاه طبقاتی که خارج از روابط اقتصادی کنکاش میکنند و بدین خاطر همواره در سطح پدیده ها باقی میمانند و قادر نمی شوند به ریشه فرقه گرائی دست یابند.

ایدئولوژی سوسیالیستی ایرانی که سوسیالیست های پرورش یافته در جامعه عقب مانده ایران زنبانی آن هستند، به آنها اجازه نمی دهد این رابطه های واقعی را مورد توجه دقیق قرار دهند و از این نظر فعالیت سوسیالیستی آنها گنجه تکه پاره شده و غیر علمی است و مبتنی بر رضا و تسلیم در مقابل تضادی است که با آن سر مبارزه دارند.

سوسیالیسم ایرانی با آنکه همواره برای اثبات نظرات خود از آثار مارکس و لنین استفاده میکند، ولی در زندگی روزمره خود تابع نظرات وفاق گروهی، ارگانیسیم اجتماعی و میثاق اجتماعی بورژوازی و خرده بورژوازی است و حاضر نیست قبول کند تا زمانی که از این تئوری ها و

صفحه ۶

## سه گرایش سرمایه داری در جمهوری اسلامی

رژیم جمهوری اسلامی از بنو بقدرت رسیدن شعار تحقق «اقتصاد اسلامی» و نفسی هر دو ساختار سرمایه داری و سوسیالیسم را مطرح میکرد اما علیرغم همه شعارهای عوامفریبانه، از آنجا که اقتصاد اسلامی وجود خارجی نداشت، حاصل عملکرد حکومت اسلامی چیزی جز تداوم برقراری سرمایه داری وابسته آنها در وحشیانه ترین شکل آن در استعمار نیروی کار نبوده است. در این میان هرچنان حکومتی سعی می کند به شیوه خود سهم

بیشتری از ارزش اضافی تحقق یافته را از آن خود سازد. آن گرایشی از حکام اسلامی که پیش از همه سرنگونی رژیم پیشین و برقراری حکومت اسلامی را مرهون تلاشهای خود میدانند و خواستار بیشترین نقش در قدرت حاکم است، بخشی از بورژوازی تجاری سنتی بازار می باشد که بدنبال رفرمهای بورژوازی رژیم شاه بیشترین لطمات را متحمل گردید و در آستانه نابودی قرار گرفت و اکنون که بنام اسلام و مذهب به قدرت دست یافته، نه تنها جان تازه ای

یافته بلکه بویژه طی سالهای جنگ ۸ ساله بشدت فریبه شده است و با تکیه بر قدرت اقتصادی خود در تلاش است تا سهم هر چه بیشتری از قدرت سیاسی را قبضه کند و با جنگ اندازی بر کلیدی ترین اهرمهای اقتصادی به جریان مافات بپردازد.

اما حکومت اسلامی ایران صرفا بیانگر منافع این بخش از سرمایه نیست بلکه بخشهای دیگری از سرمایه داری را نیز نمایندگی می کند. در واقع کشمکش بر سر تصاحب قدرت و چگونگی پیشبرد

صفحه ۲

## سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری شورایی

### سه گرایش سرمایه داری در جمهوری اسلامی

از دید این جناح دولت فقط باید نقش ژاندارم در حفظ منافع سرمایه را داشته باشد و بتواند معترضین و مخالفین را سرکوب نماید.

در زمینه اجتماعی فرهنگی آنها معتقد به اجرای شدید شعار مذهب، سرکوب دگراندیشان، مخالف هر گونه آزادی مطبوعات و اندیشه و مخالف نقش زنان در امور اجتماعی هستند.

شعار مبارزه با «تهاجم فرهنگی غرب» در واقع اختراع این جناح برای مقابله با هرگونه نوآوری، نو اندیشی و تجدد است. این شعار در حقیقت مقابله با هر ایده ای است که پایه های اسلام و قدرت متکی بر تحمیقات مذهبی را سست و بی اعتبار سازد و موجب کاهش نفوذ آنها گردد چرا که اتکای این جریان از کاتال اسلام و قوانین اسلامی است و تلاوم حیات آن مبتنی بر تحمیقات مذهبی و سنت گرایی و اطاعت کورکورانه توده ها از ولی فقیه می باشد. در یک کلام جامعه ایده آل جناح راست چیزی نظیر عربستان سعودی است. حمایت از سیاستهای رفسنجانی تا آنجا از سوی اینان پیش میرود که نقش فائقه بورژوازی تجاری در اقتصاد حفظ شود.

۲- جناح رفسنجانی نماینده سرمایه نوین صنعتی وابسته است. تکنوکراتها و بوروکراتها و صاحبان صنایع بخش خصوصی مدافع این گرایش می باشند و در واقع آنرا نماینده خویش می دانند.

این گرایش بدلیل برخی همسوئی ها با جناح راست در مجلس سوم در مقابله با «خط امامی ها» اکثریت را داشت اما با حذف جناح فوق از ارگانهای دولتی و بویژه پس از انتخابات مجلس چهارم که جناح راست اکثریت را در مجلس از آن خود ساخت، رفسنجانی در موضع ضعیف تری

باستهای اقتصادی هر چند با زبان مذهب در لوی ادراکات متفاوت از اسلام و با باوینی چون فقه سنتی و جدید، احکام یه و ثانویه، اسلام آمریکائی و انقلابی ... جریان داشته و دارد اما در بطن ضعیگریهای جناحهای مختلف حکومتی، نافع طبقاتی مشخصی نهفته است و هر باح تلاش دارد اقتصاد را به شیوه خود و ناسب با منافع طبقاتیش سازمان دهد. این میان سه گرایش عمده در چگونگی یکت سرمایه وجود دارد که هر یک منافع باحی از حکومت را تضمین می کند:

۱- جناح راست یا محافظه کار بورژوازی تجاری سنتی بازار ( این جناح، تمایل سران بازار و تجار و دلان را باپندگی می کند، متکی به دستگاه حائیت بویژه شورای نگهبان، مدرسین زه علمیه قم، جامعه روحانیت مبارز و ثریت کنونی مجلس است. رئیس مجلس طق نوری از اعضای با نفوذ جامعه حائیت مبارز می باشد. سخنگوی این باح روزنامه رسالت است. در زمینه نصادی این جناح مخالف دخالت دولت در ور اقتصادی و خواستار واگذاری تمامی البتهای صنعتی تجاری به بخش خصوصی ست و تا آنجا پیش میرود که خواستار ر خصوصی سازی تا حذف کنترل دولت کلیه امور اقتصادی حتی بر واردات و ادوات است.

تمایل این جناح خصوصی کردن کلیه رکتهای دولتی حتی نفت، پست و گراف و تلفن، آب و برق و بهره برداری محدود از منابع زیر زمینی، حذف لیاتها و بستن کردن آن به بهره ناشی از یش کالاهای تولیدی بشکل خپس و ذکات ت تا از قبل آن روحانیون و امام جمعه با تغذیه بخشی از غارت تجار، در ماطق تحت سلطه خویش موقعیت نمانی خود را مستحکم سازند و حکومت رک الطرافی پدید آورند.

نسبت به دور اول ریاست جمهوری اش قرار دارد. این جناح اگر در دستگاه روحانیت پایگاه مستحکمی ندارد اما از آنجا که سیاستهای اقتصادی آن در انطباق بیشتری با ساختار اقتصادی ایران قرار دارد تا حدودی از حمایت سرمایه جهانی برخوردار است بعلاوه جناح راست بدون مدیریت این جناح قادر به حفظ موقعیت خود و حکومت اسلامی نیست. سیاستهای این گرایش از سرمایه داری، اجرای طرحهای توصیه شده از سوی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول تحت عنوان «تعطیل اقتصادی» است که مبتنی بر خصوصی کردن مرسسات دولتی، تشویق سرمایه گذاری خصوصی و راه اندازی تولید، تشویق صادرات غیر نفتی، تعادل در بودجه و کاهش کسر بودجه، حذف سوسیدها از کالاهای اساسی، تک نرخی شدن ارز، مبارزه با تورم و سمت گیری بسوی لیبرالیسم اقتصادی است.

اعمال این سیاستها در وحله اول نیاز به انتقال کامل مدیریت جامعه به مدیران و کارشناسان و متخصصین و جلوگیری از دخالت روحانیون در امور اقتصادی دارد. بعقیده این جناح مشکلات اقتصادی رطبی به امور مذهبی و اپیتولوژیک ندارد و بقول عادل ریسی کل بانک مرکزی اقتصاد یک علم است و باید راه حلهای علمی برای پیشبرد آن برگزید.

این بدان مفهوم نیست که نمایندگان این بخش از سرمایه مدافع جدانی دین از دولت اند بلکه صرفا می خواهند در عرصه اقتصادی نقش مذهب را حذف نمایند. آنها خوب میدانند که شعار اقتصاد اسلامی ته تنها شعاری پوچ و بی محتواست که اسلامی که ۱۴ قرن پیش متولد شده نمی تواند قوانینی برای اقتصاد کنونی ارائه دهد که این شعار مستحکمی است برای جناح

## سه گرایش سرمایه داری در جمهوری اسلامی

رقیب تا بر مراکز کلیدی اقتصاد چنگ بیاندازد. اما در عین حال اینان نیز به اسلام در عرصه سیاسی نیاز دارند اما اسلامی باالنسبه مدرنیزه و منطبق با نیازها و ضروریات یک جامعه سرمایه داری .

جناح رفسنجانی خوب میدانند که تحقق لیبرالیسم اقتصادی نیاز به اندک گشایشی در عرصه سیاسی دارد تا متخصصین و کارشناسان و سرمایه داران ایرانی مقیم خارج تشویق به بازگشت و شرکت در بازسازی صنعت و راه اندازی چرخهای آن شوند و تا آنجا که به اقتصاد بر میگردد، تخصص را بر تعهد به اسلام ارجح می شمارد و گشایشی کنترل شده در فضای سیاسی را می پذیرد و حال آنکه بالعکس جناح بازار متخصص متعهد می خواهد و این نیز یکی از نقاط افتراق این دو جناح است .

۳- جناح موسوم به «خط امام» یا وادیکال که بارزترین تجلی سیاستهای آن دولت موسوی بود. با برکناری دولت موسوی در سال ۶۸ و روی کار آمدن رفسنجانی و سپس بدنبال انتخابات مجلس چهارم که مهمترین نمایندگان آن از مجلس نیز حذف شدند، این جریان اهرمهای اعمال قدرتش را بکلی از دست داد. این جناح مدافع سرمایه داری دولتی و معتقد به کنترل کامل دولت بر اقتصاد و برقراری یک حکومت مذهبی سخت گیرانه ، مخالف هرگونه آزادی انلیشه ، آزادی مطبوعات و دگراندیشی مدافع تقویت جنبشهای اسلامی در جهان و برقراری انترناسیونال اسلامی و بالاخره مخالف گسترش رابطه با غرب است . شعارهای آتشین و بسی محتوای ضد امپریالیستی هویت بخش این جریان است . در عرصه اقتصادی نه تنها مدافع کنترل کامل دولت بر اقتصاد که مخالف سرسخت خصوصی کردن صنایع و کارخانه ها ،

مخالف دعوت از سرمایه داران و متخصصین ایرانی مقیم خارج ، مدافع انحصار تجارت خارجی و انحصار قیمت گذاری کالاها در دست دولت و بر عکس جناح راست مدافع یک دولت قدرتمند اسلامی است . حامیان «خط امامی ها» را اقشاری از خرده بورژوازی سنتی و دهقانی و بخشی از عقب مانده ترین کارگران تشکیل می دهند. از نظر آرگانیزاسیون ، جامعه روحانیون میاوز و دفتر تحکیم وحدت (متشکل از شورای مرکزی انجمن های اسلامی دانشجویان پیرو خط امام و حزب الهی ) را در بر میگیرد و هنوز تعدادی محدود از نمایندگان مجلس در این جناح قرار دارند. این جریان هر چند گهگاه از وضعیت نابسامان توده ها و فشارهای اقتصادی فقر و فلاکت حاکم بر جامعه سخن میراند و روزنامه سلام بشابه سخنگوی این جریان خود را مدافع توده ها قلمداد می کند اما همچون دو جناح دیگر بمحض آنکه یک حرکت توده ای جدی ، لژیونی بر پایه های رژیم وارد میآورد از سرکوب ناراضیاتی ها دفاع می کند.

در واقع وجه مشترک هر سه جناح حفظ حکومت اسلامی به هر قیمت و در عرصه خارجی تروویسم دولتی و کشتار مخالفان در خارج و صدور انقلاب اسلامی و تقویت گروههای آدمکش و تروریست در سطح جهان است .

## نقش هریک از جناحها در قوت حاکم :

بدنبال سقوط دولت موسوی که یک دولت ائتلافی از هر سه جناح بود و انتخاب رفسنجانی بعنوان رئیس جمهور ، پست نخست وزیری نیز حذف گردید و رئیس جمهور در عین حال در رأس دولت نیز قرار گرفت .

در این مرحله ترکیب دولت تغییر کرد بدین معنی که از ۲۲ وزیر دولت موسوی

در سال ۶۸ تعداد ۱۱ وزیر برکنار و وزرای جدیدی که عمدتا از میان متخصصین و تکنوکراتها برگزیده شده بودند به دولت راه یافتند، تلاشهای جناح خط امام که هنوز قلدوت زیادی در مجلس داشت برای حفظ پست وزارت کشور توسط محتشمی با ارائه نامه محتوای امضای ۱۳۶ نماینده بجایشی نرسید و بعلاوه موسوی خوئینی ها یکی از مهمترین عناصر این جریان نیز از پست خود رانده شد.

در این مرحله برنامه اول توسعه اقتصادی اجتماعی فرهنگی در دستور کار دولت قرار گرفت . مهمترین خطوط این برنامه در عرصه خصوصی سازی ، واگذاری یک سوم مالکیت صنایع مادر و بزرگ و کل حقوق مالکیت صنایع غیر بزرگ متعلق به دولت به بخش خصوصی بود. در رابطه با کسر بودجه که ۵۰٪ بودجه را شامل می شد طی برنامه پنجساله اول می بایست به ۱۵۹ میلیارد ریال برسد. افزایش مالیاتها از ۲۰۹۸ میلیارد ریال به ۵۶۲۳ میلیارد ریال در سال ۷۲ تعیین شد. یکی دیگر از اهداف این برنامه ، توسعه صادرات غیر نفتی بمیزان ۱۸ میلیارد دلار در پایان برنامه ۵ ساله بود.

همچنین باز سازی و نوسازی صنایع و افزایش کمی ظرفیتهای تولیدی که گفته می شد به ۲۰٪ کاهش یافته در دستور کار دولت قرار گرفت . ایجاد رشد اقتصادی در جهت افزایش تولید سرانه ، اشتغال مولد و کاهش وابستگی اقتصادی با تاکید بر تولید محصولات استراتژیک و مهار تومر از دیگر شعارهای دولت بود. اذغام چند وزارتخانه موازی در دستور کار دولت قرار داشت که البته تنها اذغام نیروهای انتظامی ( شهرداری ، ژاندارمری ، کمیته ) بمرحله اجرا در آمد و دیگر موارد از جمله اذغام سه وزارتخانه صنایع ، صنایع سنگین و

## سه گرایش سرمایه داری در جمهوری اسلامی

بازرگانی در یک وزارتخانه بنام صنایع و بازرگانی با شکست مواجه گردید چرا که وزارت بازرگانی از پست های مورد علاقه جناح راست می بایست در کنترل دولت کامل قرار نگیرد. همچنین ادغام جهاد سازندگی وزارت کشاورزی و ارتش و سپاه نیز ناموفق ماند. اکنون که برنامه پنجساله به انتها میرسد، ارزیابی از عملکرد دولت رفسنجانی بمشابه ارگان و نماینده سرمایه صنعتی در عین حال بیانگر قدرت این جناح در سازماندهی اقتصاد به شیوه خود نیز می باشد، یکی از مهترین اهداف برنامه ۵ ساله کاهش اتکا به درآمد نفت بود بطوریکه می باید در بودجه سال ۷۲ یعنی آخرین سال برنامه پنجساله، درآمد دولت از محل فروش نفت به ۲۱٪ بودجه کاهش یابد حال آنکه در بودجه سال جاری ۶۷/۲ درصد در آمد دولت را فروش نفت در برمیگیرد.

در آمنه های مالیاتی می بایست ۴۹٪ بودجه باشد و حال آنکه اکنون ۲۳٪ بودجه را تشکیل میدهد در برنامه پنجساله اول پیش بینی شده بود که در آمد دولت از صادرات نفت و گاز به ۸۲ میلیارد دلار و صادرات غیر نفتی به ۱۸ میلیارد دلار خواهد رسید اما طی گزارش مرکز صادرات ایران طی سه سال اول برنامه ۵ ساله یعنی سالهای ۶۸، ۶۹، ۷۰ تنها صادرات غیر نفتی ۶ میلیارد دلار گزارش شده است در سال ۷۱ ارقام متفاوتی انتشار یافته در حالیکه عادل رییس کل بانک مرکزی رقم ۳ میلیارد دلار را اعلام کرده است (مصاحبه در اطلاعات ۱۳ خرداد ۷۲) دفتر آمار و خدمات ماشینی گمرک جمهوری اسلامی این رقم را ۲/۸ میلیارد دلار و رییس گمرک ۴ میلیارد دلار (مصاحبه با کیهان اول شهریور ۷۲) اعلام نموده است. بالاخره صادرات غیر

نفتی در ۵ ماهه اول سال ۷۲ حدود ۱/۳۱۴ میلیارد دلار اعلام شده است (اطلاعات ۲۲ شهریور ۷۲). اگر این رقم تا آخر سال جاری حتی به ۳ میلیارد دلار هم بالغ شود باز تا ارقام پیش بینی شده در برنامه ۵ ساله فاصله زیادی وجود دارد هر چند رشد نسبی صادرات قابل توجه است اما نکته مهم دیگر ترکیب ارقام صادراتی است بدین معنی که نشانی از رشد صنعتی در صادرات مشاهده نمی شود فی المثل ترکیب صادرات در ۵ ماهه اول سال ۷۲ در اطلاعات ۲۲ شهریور ماه ۷۲ بدین شرح است:

فروش پشمی و ابریشمی ۳۴٪ ارزش کل صادرات.

پسته و مغزپسته ۲۴٪ ارزش کل صادرات.

آهن آلات و فولاد ۱۸٪ ارزش کل صادرات.

پوست و سالامبو ۱۳٪ ارزش کل صادرات.

مس کاند و آند ۳٪ ارزش کل صادرات.

ظروف مسی و آلومینیومی ۴٪ ارزش کل صادرات.

مواد شیمیائی ۴٪ ارزش کل صادرات.

همچنین گوگرد پالایشگاهی، سنگ روی، ماس چغندر، سیب درختی، شمش آلومی نیم.

اینکه اهداف دولت در جهت توسعه صنعت و سمت دهی سرمایه ها بسوی سرمایه گذاری صنعتی با شکست مواجه شده است واقعیتی است که خود دولت و مسئولین بدان اعتراف دارند. براساس گزارش بانک مرکزی، رکود سرمایه گذاری در بخش تولید و کار تولیدی همچنان ادامه داشته و سرمایه ها در عرصه واردات و

سوداگری در حرکت بوده است (اطلاعات ۲۸ بهمن ۷۰).

ارقام واردات نیز طی سالهای ۶۹، ۷۰، ۷۱ مویید حرکت قدرتمند سرمایه تجاری است که بترتیب ۲۶/۹ میلیارد دلار و ۲۹/۵ میلیارد دلار و ۲۸/۶ میلیارد دلار را نشان میدهد که نسبت به سالهای ۶۷ و ۶۸ حدود چهار برابر شده است. نکته قابل توجه اینکه دوجناح قدرتمند حاکم هر یک از دیدگاه خاص خود موافق واردات آزاد کالاها بودند که البته بخش کالاهای واسطه ای را نیز در بر میگرفت. دولت رفسنجانی بر اساس لیبرالیسم اقتصادی و رقابت آزاد بر این باور بود که اشباع بازار از کالاها رقابت میان کالاهای خارجی و داخلی را دامن زده و موجب رشد کیفی کالاهای داخلی خواهد شد و جناح بازار بر اساس منافع تجاری خود بر این سیاست تاکید گذاره و در این میان تجارت پر رونقی برای ژاپن و اروپا از یکسو و بازاریهای اسلام پناه از سوی دیگر به ارمغان آورد. این سیاست دولت اما نتوانست و نمی توانست به رقابت و ارتقاء کیفی تولیدات داخلی منجر شود چرا که صنعت وابسته و فرسوده ایران قادر به چنین عملکردی نبوده و نیست بلکه بالعکس موجب رکود آن گردید و از سوی دیگر بدهی خارجی ایران ناگهان افزایش چشمگیری یافت بطوریکه سال گذشته دولت قادر به پرداخت بدهی های کوتاه و میان مدت خود نگردید و مدت بازپرداختها مرتباً تعدید شد. این بدهی ها هم اکنون بالغ بر ۳۰ میلیارد دلار تخمین زده می شود. بستن دروازه ها و کنترل واردات اولین عکس العمل دولت در قبال وضعیت پدید آمده بود بطوریکه واردات سال ۷۲ در ۶ ماهه اول به یک چهارم میزان مشابه در سالهای ذکر شده رسید. کاهش واردات از آنجا که

## سه گرایش سرمایه داری در جمهوری اسلامی

شامل مواد واسطه ای و لوازم پدکی نیز می شد بر رکود تولید باز هم افزود و کارخانجات یکی پس از دیگری به تعطیل کشیده شده و می شوند و هر روز بر خیل بیکاران افزوده میگردد. (مسئله یکسان سازی ارز نیز در این روند نقش داشته است) واقع دولت در زمینه راه اندازی صنعت و باز سازی و نوسازی صنایع و جلب سرمایه ها به سمت تولید ناموفق بوده است.

موضوع دیگر خصوصی سازی صنایع طی برنامه پنجساله اول بوده است. در این رابطه روزنامه رسالت ۱۷ شهریور ماه ۷۲ آمار منتشر ساخته که بر اساس آن تاکنون تنها ۲۱ واحد از صنایع وابسته به دولت به بخش خصوصی واگذار شده است. این واحدها به وزارت معادن و فلزات، بنیاد شهید، سازمان صنایع ملی، سازمان گسترش، بانک صادرات و بانکهای استان، بانک صنعت و معدن، نهاد ریاست جمهوری و حوزه علمیه قم تعلق داشتند.

طبق آمار غیر رسمی ۳۰۲ موسسه تولیدی تحت پوشش سازمان صنایع ملی، ۱۵۰ واحد صنعتی (از جمله ۳۰ کارخانه نساجی) تحت پوشش بنیاد مستضعفان و جانبازان، ۱۳۳ واحد متعلق به بنیاد شهید، ۱۲۰ واحد تحت پوشش سازمان گسترش و نوسازی وابسته به صنایع سنگین قرار دارند. باتوجه به آمار فوق رقم ۲۱ واحد رقم بسیار ناچیزی می نماید.

**علل شکست برنامه های دولت رفسنجانی را می باید در عوامل متعددی جستجو کرد:**

دولت رفسنجانی که بر اساس سازش دوجناح و تشکیل قطب موسوم به «انتلاف میانه» در مقابله با جناح معروف به «خط امام» شکل گرفته بود، از آنجا که حلقه های اتصال این دوجناح سست و لرزان

بود هر چند تا انتخابات مجلس چهارم و حذف سرشناس ترین عناصر جناح «رادیکال» باانسبیه از قدرت بیشتری برخوردار یوه اما با حذف این جناح، اختلاف فوق بهمان سرعت که شکل گرفته بود درهم شکست. با اکثریت یافتن جناح رسالت در مجلس فشار به دولت شدت گرفت. دولت می بایست امتیازاتی به بازاریان بدهد که در زمینه اقتصادی مفهومی جز رشد بورژوازی تجاری، اقتصاد دلالی، رکود در عرصه تولید و تدارک و تشدید بحران اقتصادی نمی توانست داشته باشد. مرحله دوم ریاست جمهوری رفسنجانی با توجه به آراء پائین وی و آرای پائینبیه بالای توکلی کاندیدای جناح رقیب و با توجه به قدرت اقتصادی این جناح و نفوذش در ارگانها و نهادهای مختلف رژیم، دشوارتر از قبل خواهد بود. جناح بازار هر چند از انتخاب مجدد رفسنجانی استقبال کرد و در عین حال که تردیدی در انتخاب مجدد رفسنجانی نداشت اما کاندیدای خود توکلی را نیز میدان آورد تا به وی بفهماند که از قدرت بالائی برخوردار است و باید امتیازات بیشتری کسب نماید. در جریان تعیین کابینه جدید نیز مهمترین طراح برنامه های دولت رفسنجانی یعنی نوربخش را از دولت بیرون راند و تعدادی از کاندیداهای خود را وارد دولت کرد و اکنون می خواهد همه تصمیمات دولت را در کنترل خود گیرد. نظری به بیانیه «جامعه روحانیت مبارز» که بمناسبت ۷ شهریور (هفته دولت) منتشر شده است این مسئله را آشکارتر میسازد: «ادامه الگوی مناسب و طراحی اجزای حکومت در همه ابعاد برای ما بسیار مهم و تعیین کننده است. چهارچوب سیاستهای کلان کشور که از سوی مقام معظم رهبری بزودی به دولت ابلاغ می شود بسیار مغتنم است. . .»

همچنین توسط جناح راست تهاجم تازه ای علیه بانکها و سیستم بانکداری آغاز شده که هر چند به زبان مذهب و قوانین اسلامی است اما هدف بزرگ ضرب برون بانکها و بازگشت به صندوقهای قرض الحسنه و شرکتهای مضاربه است. روزنامه رسالت ۹ شهریور از قول آذری قمی عضو هیئت جامعه روحانیت مبارز می نویسد که روند بانکداری در جمهوری اسلامی مغایر با قوانین شرعی است و چوایز قرض الحسنه را نوعی کلاه شرعی برای اعطای بهره به سپرده گذاران می داند. وی می گوید جریمه بانکها در صورت عدم پرداخت بوقوع قروض، نوعی ریاست. آذری قمی همچنین می افزاید کارمندان بانک چون به قانون اساسی وارد نیستند نتوانسته اند قوانین اسلامی بانکداری بدون ربا را که در سال ۶۴ تصویب شد بمرحله اجرا در آورند و عملیات بانکی عملاً بسمت ربا خواری سوق داده شده است. اینگونه سخنان نوعی تهاجم به سیستم بانکی است که تلاش می کند با ارائه بهره بالا (حتی تا ۱۸٪) سرمایه ها را جذب و بسمت تولید هدایت کند. این سیاست که از بدو به قدرت رسیدن دولت رفسنجانی و همزمان با غیر قانونی اعلام کردن شرکتهای مضاربه ای آغاز شد قادر گشت بخش سرمایه ها را بسوی بانکها جلب کند اما اکنون ضد حمله جناح رسالت برای بازیابی عرصه های از دست رفته بار دیگر آغاز شده است.

اینکه تهاجم جدید تا بجای پیش برود بستگی به توازن قوا دارد اما چنین بنظر میرسد که جناح راست به اتکالی نفوذ بالائی که در ارگانهای حکومتی همچون مجلس، شورای نگهبان و دستگاه روحانیت و . . . دارد و بالاخره پشتیبانی خامنه ای از این جناح، میروند تا قدرت برتر را در حکومت کسب کند و اهرمهای هر چه

اندیشه های سد کننده رهایی نیافته و تا به کشف قوانین اجتماعی مشخص دست نیابد نمی تواند بر آن قوانین تسلط یابد و بر مبنایی قرار بگیرد که بر پایه آن بتواند نقش آگاهگرانه خود را در رهایی جامعه از دوران گذشته که چون سدی عظیم در مقابل تکامل اجتماعی قد برافراشته است تامین نماید.

بندهی است که یکی از قیودات و بندها فرقه گرایی و میراث فرهنگی گذشته است که اکنون چون سدی در مقابل فراوری سازمان های سیاسی به مرحله عالی تر قرار گرفته ، که بدون ریشه یابی آن نمیتوان در جهت مبارزه با چنین عنصر فرهنگی که پا بر عنصر اقتصادی دارد مبارزه کرد.

فرقه گرایی زمینه زیستی دارد و از جریان طبیعی زندگی ناشی میشود، با این همه فرقه گرایی در حکم یک خانواده زیستی نیست ، در فرقه گرایی هم عوامل زیستی و هم عوامل اجتماعی در کارند، و از روابط متقابل این دو شبکه عظیمی که عمیقاً در شخصیت و تفکر افراد اثر میگذارند فراهم میآید، عوامل زیستی که وسیله عوامل اجتماعی دگرگون و نیرومندتر می شود و بر وحدت فرقه می افزاید، و فرقه ها در ضمن اینکه جدا از یکدیگر تکامل می یابند و سلطه «مقدس» آن به شدت حفظ می شود و کمتر فردی نهایت گریز از انگاره آن را می یابد، و از این نظر به یک نوع اطاعت کورکورانه منتهی میشود و سکون ذهنی فرقه را تضمین می کند.

فرقه گرایی اصولاً عنصر فرهنگی مشترک میان دو مرحله است ، مرحله ای که سپری شده است و مرحله ای که هنوز آن چنان رشدی نیافته است که روینای فرهنگی دوران گذشته را نفی کند و هنوز زیر سلطه فرهنگ پیرسالاری است یا فرهنگ پیر سالاری بر فرهنگ سیاسی آن تسلط خود را حفظ کرده است . نگاهی

### فرقه گرایی و فرهنگ فرقه گرایی

مختصر به رشد سرمایه داری در ایران و سلطه روابط سرمایه داری وابسته به خوین نشان میدهد که روینای فرهنگی فئودالی هنوز در بخش هایی از جامعه سلطه خود را از دست نداده است ، روابط اقتصادی دگرگون شده اما فرهنگ هم چنان به قوت خود باقی است و بطور رسمی و مستقیم خود را تحمیل کرده است ، در این نوع فرهنگ فرقه گرا ، هر فرد در عین فرا گرفتن هنجارها و شناختن نهادها سعی میکنند با مراعات و پرهیز ، محرمانه و مناسب گذشته را خواسته و ناخواسته بکار ببرد و تن به سلطه پیرسالاری بسپارد.

و این تن سپردن خودبخودی به فرهنگ پیرسالاری از تولید فرقه گرایی شکل نوین است . درست است که پدیده های اجتماعی با آنکه تظاهر ماهیت اند ولی میتوانند به اشکال گوناگون در شرایط گوناگون و یا در شرایط تغییر یافته اجتماعی چون قیدها و بندهای اجتماعی تظاهر نمایند، و به سدی تبدیل شوند که در ضمن داورا بودن شکل نو همواره محتوای دوران سپری شده را با خود بکشانند، مارکس در این مورد میگوید «از آنجا که تکامل پیشینیان اصولاً بصورت خود رو پیش رفته است یعنی تابع یک نقشه افراد، آزاد متحد شده نبوده است ، بنابراین از محدوده های مختلف یعنی قبیله ، طایفه ، عشیره ، فرقه آغاز میشود، که هر کدام از این طایفه ها و فرقه ها ، خانواده ها مستقل از یکدیگر تکامل یافته و در روند اجتماعی است که تدریجاً در رابطه با یکدیگر قرار میگیرند، به علاوه این تکامل با این روند تاریخی بسیار آهسته صورت میگیرد و هرگز کاملاً رفع نمی شود، بلکه تنها تحت منافع پیروز در میآید و برای قرن ها خود را در کنار منافع پیروز می کشاند، در این جا نتیجه میشود که در

درون یک صورت بندی اقتصادی مشخص، طایفه ها ، عشیره ها ، فرقه ها خانواده ها و صرفنظر از وضع دارائی شان تکامل متفاوتی دارند و اینکه یک فرهنگ در اثر تکامل اجتماعی به عقب رانده شده است یا عقب رانده می شود هنوز زمانی دراز صاحب قدرت سنتی و همپانی ظاهری و مستقل شده از افراد باقی میماند، قدرتی که در مرحله نهایی تنها توسط یک انقلاب دهم شکسته می شود.»

انقلاب بی شک با سنت شکستن و گسستن انسان از قیودات جامعه کهنه و رهایی یکایک افراد از بندهای فرقه گرایی است ، ولی انقلاب و تحولات اجتماعی عمیق همواره به مذاق طبقات بطور یکسان خوش آیند نمی افتد طبقات کهنه شده اجتماعی که پاسدار سنت های کهنه شده اند، هستی خود را در گرو بودن سنت ها می یابند و در مقابل نفی سنت ها واکنش نشان میدهند، چون حفظ سنت ها ، حفظ امتیازات طبقاتی است و به امتیازات طبقاتی تقدس دیگر می بخشد، این تقدس بخشیدن به امتیازات طبقاتی توسط سنت ها تحت نام هائی هم چون فرهنگ توده ها، هنر توده ها ، ادبیات توده ها جا زده میشود. در صورتی که برای نیروی پیشرو و کمونیست ها رها کردن توده ها از توده ای بودن آنهاست و نفی فرهنگ توده ها به معنای شکستن سنت ها و فرهنگ حقیرانه است . بهر جهت اینکه طبقات و یا گروههای اجتماعی در مقابل سنت ها واکنش یکسان نشان نمی دهند از پدیهات است اما وقتی که این پدیهات شکافته میشود، روشن میشود که برای بعضی طبقات اجتماعی صرف میکند که در جهت زودون و نابود کردن آن سنت هایی که چون زنجیر دست و پای آنها را در بر گرفته است مبارزه کنند و برای بعضی از طبقات

## فرقه گرایی و فرهنگ فرقه گرایی

برعکس صرف میکند که از سنت ها که فرقه گرایی و خویشاوندگرایی اساس آن است پشتیبانی نمایند، این طبقات از سنت های کهنه فرقه گرایی پشتیبانی میکنند زیرا که میدانند رهایی از سنت ها آغازی بر آگاهی یافتن انسان از خویشستن خویش است. لذا رهایی از سنت ها بسره طبقات ارتجاعی و عقب مانده نیست ، چون امتیازات طبقاتی آنها را نابود می سازد، چون شکستن سنت ها فرصتی برای تحقق و بسط شخصیت انسان فراهم میآورد ، چون شکستن سنت ها و گسستن انسان از قیود جامعه کهنه ، وجوه اعتباری عملی و نظری را نیز می شکند و انسان احساس میکند که از قیودات پیشین رهایی یافته است ، اما هنوز از افکار اعتیادی آن یعنی فرقه گرایی و خویشاوندگرایی دست برنداشته است ، زیرا هنوز عاملی که باید منحل آن باشد پیش نیامده است چون انسان تا زمانی که با کمبودها ، شکست ها ، کاستی ها و موانع برخورد نکرده است هیچ واکنشی در او پا نمی گیرد.

شکست قیام بهمین ، فروپاشی اردوگاه عبادت از همان شکست ها و کاستی ها و دگرگونیهای بود که نیروهای پیشرو و کمونیست ها را به واکنشی در مقابل آنچه گذشته است واداشته است ، تا به آنچه گذشته است و به آن چه در پیرامون آنها گذشته و می گذرد توجه عمیق و ژرف تری بیاندازند و خود را به عنوان انسان رها شده از قید و بندهای کهنه و پوسیده و همچنین تحلیلهای قالبی و دنباله روی کور باز یابند و این بار به عنوان افراد آزاد شده متحد شوند و نه به عنوان طایفه ها ، فرقه ها و یا خویشاوندان ( آن چیزی که در گذشته رسم بر آن بود). لنین در مورد اتحاد و وحدت کمونیست ها می نویسد :

«سامیگونیسم یک سازمان انقلابی

مارکسیستی از افراد آزاد شده و رها شده از قید و بندهای فتوئالی ، بورژوازی و خرده بورژوازی امکان پذیر است ، چون اگر به جای یک گروه رهبری کننده مسئول و متعهد و رها شده از قیودات ، یک گروه خانوادگی ، یک شرکت یا فرقه شکل بگیرد که اعضایش سعی در نگهداری سنت های کهنه و نه سنت های انقلابی و پویا کند، در این صورت میخواهند با آرامش زندگی کنند، یکدیگر را دلقور نکنند، نزاع های خانوادگی شان را بر ملا نسازند، همیگر را ستایش کنند، گاه بگاه گزارش های خروار و چرند و تهوع آور در باره موفقیت شان به توده ها ارائه دهند، در اینجا دیگر با یک سازمان انقلابی و کمونیستی روبرو نیستیم ، بلکه با یک فرقه روبرو هستیم، درکش مشکل نیست که در چنین شرایط قوم و خویش گرایی و فرقه گرایی نه جانی برای انتقاد از نارسایی های کار باقی مینماند نه انتقاد از خود توسط رهبران سازمان یا گروه.»

نتیجه اینکه در چنین شرایط تاریخی که دیواره های فرهنگی فتوئالی و ایندولوژی وابسته به آن در جوامع عقب مانده و دیوار ایندولوژی بورژوازی در جوامع پیشرفته شکاف عمیق برداشته و بحرانهای شدید اجتماعی و ایندولوژیکی را سبب گردیده است ، وظیفه نیروهای کمونیستی و انقلابی است که این روند را تسریع کرده و با شکستن این سدهای ضری و نامرئی ظرفیت نیروهای انسانی و ابتکار و بالاخره اندیشه انسانی را آزاد سازند، چون شکستن این سنت ها اولایانکار در این روند در تعارض قرار میگیرند و موجد فعالیت انتقادی شدیدتری میشوند و ثابیا افکار نوی که در اثر تعارض فرا میآیند وحدت عالیتری را نوید میدهند و قدرت افراد را بسط میدهند، بسط و گسترش این روند به

این معناست که هستی فرد دیگر وابسته به قبیله ، طایفه ، خویشاوند و فرقه نباشد، بلکه بتواند افراد آزاد شده بصورت یک طبقه خود را متشکل سازد. گر چه ما هنوز در آغاز راه هستیم و آن طبقه هنوز به عنوان طبقه خود را متشکل نساخته است و حزب خود را بوجود نیاورده است زیرا که هنوز خود را از زیر بار سنگینی ایندولوژی گذشته ، که قرنها چون کوهی سنگین بر تفکر جامعه تحمیل شده است رها نساخته است ، اکنون و تازه آغاز به رها شدن گذاشته است .

فرامرز

### نکاتی

#### در باره طرح همگرایی

— بازشناسی بحران جنبش کمونیستی و خود ویژگی شرایط حاکم بر ایران :  
در کجا ایستاده ایم ؟ !

بدون شک می توان ادعا کرد که جنبش کمونیستی در وضعیتی متشتت و از هم گسیخته بسر می برد و در کمتر موردی با چنین بحرانی ژرف و عمیق روبرو بوده است . اگر جنبش کمونیستی را نه در غالب های تنگ و محدود و نه در محدوده این گروه و آن گروه بندی سیاسی و نه اساسا در محدود یک یا چند کشور ، که بمشابه یک جنبش اجتماعی در دل مناسبات سرمایه داری — که در برابر آن قد علم کرده و در نقد این مناسبات مفهوم می یابد در نظر بگیریم ، این جنبش از هم گسیخته و بی سامان است . و این بحران نیز با توجه به عملکردهای آن ، بحرانی تاریخی — اجتماعی و تنوریکی — پراتیکی است . رویکردی به جنبه هایی از عملکرد این بحران در سطحی عام و تجریدی بمنظور

## نکاتی در باره طرح همگرایی

جنبش کارگری و کمونیستی، رشد جنگ های ناسیونالیستی و . . . برجسته می کند. در بطن این شرایط نیز به شکل آرام و تدریجی بلوک ها و اتحادهای جدیدی در زمینه های اقتصادی، سیاسی و نظامی در حال شکل گیری است که تداوم آن قطبی شدن روزافزون سرمایه و کار را نیز همراه دارد. با توجه به نمودهایی که اشاره شد و نیز با در نظر گرفتن عوامل متعدد دیگر که بیانگر تغییر سیمای جهان و آغاز دوران جدیدی از تاریخ جهانی در قرن حاضر است، تغییر در صف بندی های سیاسی - اجتماعی، قطب کار با توجه به درجه رشد و آگاهی و نیز سطح مبارزه طبقاتی در سراسر جهان در حال رشد و یا شدن است.

### خصلت تشویکی - پراتیکی بحران

هر دوره از رخدادهای عظیم جهانی اثرات عمیقی نیز بر قطب کار و جنبش کارگری - کمونیستی داشته و همراه با آن در عامترین و تجریدی ترین شکل آن، گرایشات، گروهبندی ها و قطب بندی هایی در ابعادی جهانی شکل گرفته و یا قرام یافته است که بسان قطب نمائی، تحولات درونی این قطب را ست و سو داده است. هر چند که عملکرد این قطب ها حرکتی به پیش یا به پس بوده باشد. بگذارید در این زمینه شواهدی بیاوریم.

انقلاب اکتبر بمشابه بزرگترین انقلاب تاریخ، اثرات عمیقی بر جنبش کارگری و کمونیستی داشت. بلشویسم (علی رغم محدودیتهایش) بعنوان رادیکال ترین گرایش مارکسیستی عصر خود که با تعمیق بر اوضاع سیاسی - اقتصادی جهان عصر خود و نیز ملحوظ داشتن ویژگی های شرایط روسیه، گامی بس عظیم در ارزیابی تشویکی و بر مبنای آن سامان دادن پراتیکی برداشت های نظری داشت، که

بازشناسی شرایط کنونی و اینکه در کجا ایستاده ایم و تیز باز هم بمنظور بازشناسی فق و چشم انداز کار، سؤال و ضرورتی است، پیشروی همه فعالین که خود را در سرنوشت این جنبش دخالتگر می بینند.

### خصلت تاریخی - اجتماعی بحران

از همان هنگام که سرمایه و کار بمثابة دو نیروی متضاد در برابر هم قد برافراشتند، تاریخ جهانی تحولات و دگرگونی های متفاوتی را از سر گذرانیده است. مبارزه بین کار و سرمایه بر سر مطالبات گوناگون - هر چند با افت و خیزهای متفاوت - همواره بوده، ادامه داشته و خواهد داشت، با این وجود اما در لحظات معین بنا بر عمل در هم تنیده ای رخدادهای عظیمی بوقوع پیوسته که بر اثر آن سطح توازن قوای طبقاتی، بر هم خورده و سیمای اقتصادی، سیاسی، نظامی جهان نسبت به قبل از آن دگرگون شده است. در قرن کنونی انقلاب اکتبر و جنگ جهانی دوم، هر یک با مشخصات و ویژگی های خاص خود دونمونه از تحولاتی بودند که بر اثر آن سیمای اقتصادی، سیاسی، نظامی، جهان دگرگون گشت، قطب بندی های اقتصادی، سیاسی، نظامی تغییر شکل یافت و در بطن آن مبارزه بین کار و سرمایه در اشکال و طرق متفاوت نیز تغییر نمود. فی المثل انقلاب کتبر اثرات شگرفی بر جنبش جهانی کمونیستی - کارگری گذاشت که شکل گیری سومین انترناسیونال کارگری - کمونیستی، شد جنبش های رادیکال کارگری در اروپا و مبارزه ضد استعماری در کشورهای آسیایی ز آن جمله اند. پایان جنگ جهانی دوم نیز همراه با شکل گیری بلوک شرق بود، که تغییر دیگر سیمای سیاسی جهان در این قرن محسوب می گردد. بر اثر این تحول نیز

بلوک های متضاد و متفاوتی در برابر هم صف آرایی نمودند و این روند تا اواخر دهه هشتاد قرن حاضر ادامه یافت. (ویژه آنکه یکی از این دو بلوک با سوسیالیسم خود را تعریف می کرد) زمین لرزه عظیمی که طی چند سال گذشته جهان را تکان داد. سومین تحول عظیم قرن بیستم دو معیاس جهانی است. از مشخصات مهم این دوره که در آغاز آن قرار داریم، موقعیت تعرضی سرمایه، فروپاشی بلوک شرق، عقب افتادگی جنبش کارگری - کمونیستی از حرکت سرمایه است. موقعیت تعرضی سرمایه که در وجه آشکار و عریان، تعرض وسیع به دست آوردهای جنبش کارگری و کمونیستی است و از مدتها پیش بر اثر پیشی گرفتن در وجوه مختلف از جمله در زمینه اقتصادی با پیشرفت های شگرف در حرکت سرمایه در زمینه انقلاب علمی - فنی و در وجه سیاسی با شکل گیری و رشد روزافزون «جناح های راست در اکثر کشورهای امپریالیستی و تعرض وسیع به دستاوردهای جنبش کارگری که ریگانیسم و تاچریسم نمونه های برجسته آنند، آغاز شده بود و با رشد گریپچیسیم که نمود آشکار بن بست های سیاسی - اقتصادی در کشورهای نوع شوروی بوده، به اوج رسید و در اواخر دهه هشتاد با سرنگونی حکومت هایی که تحت عنوان «سوسیالیسم» قدرت را بدست داشتند به فرجام نهائی خود رسید.

هم اکنون سرمایه جهانی در موقعیت تعرضی قرار دارد - هر چند که با حاد شدن بحران های ساختی سرمایه و بویژه طلیعه های بحران ژرفی که در حال دمیدن است، میدان مانورهای تبلیغاتی در زمینه «بهشت برین سرمایه» محدودتر شده و از درجه آن نسبت به قبل کاسته شده است - یا این وجود اما این تعرض در ابعاد وسیعی که خود را به شکل تعرض به دستاوردهای



## نکاتی در باره طرح همگرایی

تأثیر عمیقی بر غلبه بر تششت نظری و عملی جنبش کارگری - کمونیستی عصر خوه داشت ، که در دایره ای از نظرات غیر کمونیستی محاط گشته بود. برخلاف دعای قدیمی جناحهای رنگارنگ سرمایه که «بلو خرابیها با اکثریت ریخته شد» این بلشویکها و در راس آن لتین و دیگر جناحهای رادیکال جنبش کمونیستی بودند که با سازماندهی درایتمندانه جنبش کارگری ، تدوین تئوری امپریالیسم - که بر پایه تحلیل از چگونگی تبدیل سرمایه ، بصورت یک سازمان جهانی و بازار جهانی در آمده بود و نیز بر پایه پیش بینیهای اصولی از بحران اقتصادی و تزلزل و آشفتگی در بخشهای مختلف آن و باز هم نیز با در نظر گرفتن ناآرامیهای کارگری در کشورهای مختلف وقوع جنگ جهانی را پیش بینی نمودند و فرجام این پیش بینی ها در کاربست پراتیکی آتی انقلاب اکتر و شکل گیری یک قطب نیرومند کمونیستی - کارگری در سطح جهانی بود که از نمودههای آن شکل گیری انترناسیونال سوم است . هر چند که بعدها این قطب نیرومند دچار شکاف گشت و بعلت غالب شدن گرایشات مختلف غیر کارگری از مسیر تحرک و پیوستی خود منحرف شد . اکثریت نه تنها سیمای جهانی را تغییر داد که گروهبندهای کمونیستی و کارگری را نیز تحت تأثیر قرار داد .

پس از جنگ جهانی دوم ، همراه با تحول در عرصه های اقتصادی - سیاسی جهان ، قطب بندی های کمونیستی و کارگری نیز دستخوش تغییر شد. بویژه از آنرو که بلوک شکل گرفته از همین جنگ جهانی ، تحت عنوان سوسیالیسم و «اردوگاه سوسیالیسم» عملکردی یافت و نظر به صف آرائی این بلوک در سطح جهانی عملکردهای آن مستقیم و غیر مستقیم بر

جنبش کارگری و کمونیستی اثر گذار بود. سوسیالیسم واقعا موجود آن قطبی بود که عمیقا جنبش کارگری - کمونیستی را تحت تأثیر انحرافات خود قرار می داد. در دل خود جنبش کمونیستی اما گروههای منقد این بلوک از ضعف ها و انحرافات خاص خود نیز برخوردار بودند، چرا که هیچگاه در برابر این بلوک ، خط بندی قدرتمند، سازمانیافته ، و منقد سرمایه معاصر که از جنگ جهانی دوم تغییرات وسیعی در زمینه های مختلف کرده بؤة شکل نگرفت. در واقع گروه بندی های منقد ، پیش از آنکه منقد سرمایه معاصر باشند و هویت خود را از این نقد دریافته باشند، منقد «سوسیالیسم واقعا موجود» بودند و هویت خود را از نقد آن اتخاذ می کردند. با آغاز دوران جدید ، فروپاشی بلوک شرق و «سوسیالیسم واقعا موجود» هم موضوع نقد فرو پاشید و هم منقد آن . هم اینگونه است که یک خلع تنوریکی - پراتیکی ، جنبش کمونیستی را قرأ گرفته است . گروهبندی های سابق در هم شکسته شده و فروپاشیده است ، بدون آنکه گروهبندی های نینتی شکل یابد. بدین گونه بود که نوشته شد : «امروز ، اما، گروهبندی های دیروز در هم شکسته شده است . قطب های مرجع دولتی فرو ریخته و همراهش بخشی از گروهبندی های منقد که هستی اش اساسا به نقد این قطب ها گره خورده بود (و نه نقد سرمایه) خود معلق گشته است. خط های دیروز ، بی خط گشته و از نا افتاده است» (۱)

بنابراین نقد چنین شرایطی و نیز نقد سرمایه کنونی نقطه آغازی است برای تحول به گروهبندی های جدید. و این نیز بمفهوم بازشناسی خصلت تنوریکی - پراتیکی بحران . بررسی علل شکست انقلاب اکتر ، مفهوم سوسیالیسم و روند تحقق آن ،

کارکردهای سیاسی - اقتصادی دوران گذار، مساله سوسیالیسم و دسکراسی در حوزه اقتصاد و سیاست ، کارکردهای درونی حزب و دولت ، مساله سوسیالیسم در یک کشور، بررسی تحولات درونی سرمایه ، انقلاب علمی - فنی و اثرات آن بر ساختار نیروی کار ، در هم تنیده شدن روز افزون سرمایه و کارکردهای آن ، بستر و روند شکل گیری بلوک های سیاسی - اقتصادی. نظامی پس از پایان «جنگ سرد» ، زمینه های شکل گیری و چگونگی تحول یابی گروهبندی های جدید در جنبش کمونیستی در سطح جهانی و . . . همگی مفاهیمی هستند که باید بر مبنای نقد کمونیستی در حوزه عمل و نظر مورد بازشناسی قرار گیرد و بدون این بازشناسی ، بسیاری از نکات برنامه ای معلق خواهد ماند. بازشناسی بحران اما نمی تواند در حیطه یک گروه ، یک سازمان و یا یک یا چند کشور محدود بماند چرا که خصلت جهانی بحران ، پاسخ خود را نیز در سطحی جهانی باز می یابد. مهم اما برای هر گروه بندی سیاسی قرار گرفتن در پروسه بازشناسی است . این پروسه هم اکنون در حال شدن است . به موازات این پروسه متناسب با سطح آگاهی اجتماعی و سطح مبارزه طبقاتی در هر کشوری ، کاربست ویژگی های شرایط حاکم بر یک کشور، در این روند تحول یابی ضروری است . این محدودنگری خواهد بود که درهم آمیزی این دو روند بهم پیوسته یعنی شرایط جهانی و ویژگی های هر کشور، نادیده گرفته شود. این درهم آمیزی و کارکردهای آن در حوزه نظر و عمل است که می تواند، افق و چشم انداز کار را در بستری اصولی قرار دهد.

با اشریه

سوسیالیسم گاتبه کنید!

## نکاتی در باره طرح همگرایی

یوگی های شرایط حاکم بر ایران  
موقعیت جنبش کارگری و گروه‌بندی های

پا

### جنبش کارگری

جنبش کارگری در آستانه و پس از انقلاب بهمن تحولات وسیعی را از سر لغزنده است. این جنبش علی‌رغم افت و نیرهایش، با سیمای نوینی نسبت به قبل، نیردهای طبقاتی و تحولات اجتماعی ظاهر شده و دست آوردهای مهمی نیز داشته است. فقدان گسست های طولانی مدت و دوره ای در مبارزات جنبش کارگری، شکل گیری و باز آفرینی مداوم فعالین و کادرهای عملی این جنبش و نیز شکل گیری نسل نوینی از فعالین کارگری در کنار کادرهای قدیمی، وجود گرایش کارگران سوسیالیست و... از جمله این دستاوردها محسوب می‌شود که با در نظر گرفتن شرایط خفقان و بوروکراتیزه بودن شدید محیط کار گامی به پیش در این جنبش است. با این وجود اما هنوز فقدان یک تشکل مستقل سراسری کارگری، و تفرق بین پیشروان عملی و سوسیالیست طبقه، و نیز فقدان یک سازمان مناسب سوسیالیستی برای فعالیتهای کمونیستی و کارگری، تشتت ایندولژییک، شرایط طاقت فرسای اقتصادی، تعرض وسیع سرمایه و... همگی جنبش کارگری در ایران را بحالتی ایستا در آورده و بعنوان مواعنی در راه گسترش و رشد این جنبش عملکرد دارند، و بدون بر طرف شدن این مواعن تحول و شکوفائی این جنبش عقیم خواهد ماند، مساله اما چگونگی روند این تحول یابی است که افقی وسیع و پیچیده را فراوی فعالین جنبش کارگری و کمونیستی قرار می‌دهد.

### موقعیت گروه‌بندی های چپ

جنبش کمونیستی هر کشوری با توجه به درجه رشد اقتصادی - اجتماعی و آگاهی اجتماعی و سطح مبارزه طبقاتی می‌تواند انکشاف، توسعه، رشد و یا اینکه به عقب رانده شود. انقلاب بهمن آن فرصتی بود که جنبش کمونیستی ایران (بمفهوم عام کله) توسعه و گسترش یافت. بسیاری از سازمانهای چپ در دل انقلاب بهمن رشد یافتند، شاخص این رشد، رشد نسبتا وسیع و تعدد گروه‌بندی های چپ در دل انقلاب بهمن و پس از آن بوده. این روند رشد - (صرفنظر از دست آوردها) اما در تيمه راه متوقف و وارانه شد. بر اساس ضریبات مداوم پلیسی، کاربرد انحرافات، اشتباهات، خطاهای تئوریک و پراتیک و فقدان انطباق با طبقه اصلی موضوع کار کمونیستی، پراکندگی و تشتت نیروهای چپ رادیکال در سیری بلاانقطاع حدت یافت و دست آخر به جدائی از جایگاه اجتماعی و تمرکز اکثریت گروه‌بندی ها در خارج از جامعه منجر گردید. این همه روندی رشد در انقلاب بهمن را در بستر معلق قرار داد. علاوه بر این بسیاری از فعالین جنبش کمونیستی، پنا به کارکردهای عوامل گوناگون از جمله اختلافات ایندولژییک، تجربیات زیان آور و... از سازمانها و گروه‌بندی های موجود خارج شده و با متشکل شدن در تشکل های روزمره و سوقتی، فعالیتهای خود را در بیرون از گروه‌بندی های موجود به پیش برده و می‌برند.

هم زمانی این شرایط با بحران جهانی، این روند را تشدید نموده است. بر اثر عملکرد بحران جهانی و نیز شرایط حاکم بر ایران، گرایشات ناهمگن و متفاوت درون بسیاری از سازمانهای سیاسی شکل گرفته و یا در حال تکوین است. بر اثر کارکرد و

عوامل بحران و تغییر اوضاع سیاسی جهان بسیاری از نکات برنامه ای موضوعیت خود را از دست داده، بدون آنکه بستر جدید شکل گرفته و یا در حال شکل گیری دقیق شود. همچنین نیز بسیاری از فعالین و گروههای چپ یا موسوم به چپ به نیروی حاشیه ای بورژوازی لیبرال بدل شده و یا اینکه این روند در حال شدن است.

تحت چنین شرایطی اما هنوز طیف وسیعی از گروه‌بندی ها و نیز فعالین کمونیست جدا از آنها وجود دارند که در راه تحقق سیر سوسیالیسم و کمونیسم بیکار نمی‌مانند، مهم اما چگونگی پاسخگویی به شرایط موجود است. بر بستر کدام بازشناسی می‌توان در مسیر نقد کمونیستی شرایط موجود بود؟ بنابراین اولین گام در شناخت از بستری که در آن قرار داریم، بازشناسی وضعیت موجود یعنی بحران جهانی و شرایط حاکم بر ایران است. از این بازشناسی است که می‌توان به بازنگری یعنی نقد کمونیستی شرایط موجود و غلبه بر پراکندگی و تشتت گذار کرد، این اولین حلقه از یک زنجیر بهم پیوسته است.

### ۱- بازنگری بمشابه نقد کمونیستی شرایط موجود.

بازنگری بمشابه نقد کمونیستی شرایط موجود یعنی چگونگی غلبه بر تشتت و پراکندگی در پرتو ملحوظ داشتن پروسه بازشناسی. و باز هم یعنی درک یک شرایط خود ویژه - که پیش تر از آن نام برده شد و پاسخ خود ویژه به آن.

### تشکیل حزب کمونیست

بطور اصولی پاسخ اساسی به مساله پراکندگی و تشتت کمونیستها، تشکیل حزب کمونیست، حزمی که با در هم آمیزی پیشروان کمونیست و کارگری،

## نکاتی در باره طرح همگرایی

نوان سامان دهنده آگاهانه اعتراضات یک طبقه معین (طبقه کارگر) در برابر گروه‌بندی‌های دیگر، به‌منظور تحقق قلاب کارگری است.

مسیر تشکیل این حزب اما بگلست و حوار نیست و با توجه به ویژگی‌ها و قایت هر جنبشی و نیز موقعیت نیروهای تشکیل دهنده اش، از پیچیدگی‌ها و شرایط خاصی گذر می‌کند. حال با توجه به ویژگی‌های خاص جامعه و اثرات بحران جهانی این سنوال پیشاوری قرار می‌گیرد نه آیا در شرایط کنونی تشکیل حزب کمونیستی و کارگری واقعی (و نه صوری ن) امکان پذیر است؟ یا توجه به ویژگی‌هایی که از جنبش کارگری پیش‌تر نامبرده شده یعنی پراکندگی پیشروان کمونیست طبقه، فقدان سازمانیابی بالمنبه مداوم یافته در این جنبش و نیز موقعیت نیروهای کمونیست و جدائی آنها از طبقه صلی موضوع کار و نیز علل در هم تنیده دیگر تشکیل حزب کمونیست بصورت امری بلاواسطه امکان‌پذیر نیست و بستر راه‌یابی به آن با ملحوظ داشتن ویژگی‌های حاکم بر جنبش کمونیستی و کارگری قابل تحقق است.

## وحدت سازمانها و گروه‌بندی‌ها

یکی از طرقی که بستر تشکیل حزب را هموار می‌سازد وحدت سازمانها و گروه‌بندی‌های سیاسی است. با توجه به عواملی که در بررسی پروسه بازشناسی، برشمرده شد، یعنی، عملکرد بحران جهانی و اثرات آن بر گروه‌بندی‌های سیاسی، جدائی از جایگاه اجتماعی و قرار داشتن اکثریت گروه‌بندی‌های کمونیست (و یا منتسب به کمونیست) در خارج از جامعه، معلق ماندن بسیاری از نکات برنامه‌ای و ضرورت نقد کمونیستی بمشابه دستیابی به

اصول برنامه‌ای، شکل‌گیری گرایشات متفاوت درون هر سازمان و گروه‌بندی سیاسی و اصولا سیال بودن گرایشات در این شرایط خود ویژه، قرار گرفتن بسیاری از فعالین کمونیست و کارگری در بیرون از گروه‌بندی‌های موجود و... وحدت سازمانها و گروه‌های سیاسی (اگر از موارد بسیار استثنائی صرفنظر شود) شکننده، زودرس و فاقد یک دورنمای روشن است.

## جبهه

یکی از مباحث رایج اخیر میان گروه‌های چپ مساله تشکیل جبهه یا «جبهه چپ» و ضرورت آن در این دوره از شرایط مبارزه طبقاتی است. چنانکه به خواهیم از مفاهیم جاقافتاده در کاربست مفهوم «جبهه» نام ببریم، تشکیل جبهه معمولا توسط نیروهائی است که سازماندهی وسیعی را حول یک پلاکرم مشترک توسط نیروهای کم و بیش متشکل چند گروه اجتماعی برای یک رشته خواست معین در بر می‌گیرد.

## مضمون تشکیل جبهه قاعدا (تا

آنجائی که تجارب تاریخی نشان می‌دهند)

نه بمشابه در نظر گرفتن سازماندهی اعتراضات یک طبقه اجتماعی برای یک انقلاب معین، که بمشابه در نظر داشتن منافع مشترک چند گروه اجتماعی با یک خواست مشخص و برای دوره‌ای معین است. با توجه به موضوع اصلی کار کمونیستی و مساله وحدت و پایان بخشیدن به پراکندگی کمونیستها و با وجود پراکندگی بین خود این نیروها، و موضوع اصلی کار آنها که یک طبقه اجتماعی معین است برای یک انقلاب مشخص است، مساله «تشکیل جبهه» با توجه به نکاتی که گفته شد، نه ربطی به شرایط این دوره

از مبارزه طبقاتی در جامعه دارد و نه موضوع معین چگونگی سامان بخشیدن به تفتت و پراکندگی کمونیستها را در بر می‌گیرد. حتی اگر که نام آن «جبهه چپ» باشد. با توجه به مجموعه عواملی که در روند یازشناسی و بازنگری بیان شد، یعنی دوره نوینی از تاریخ جهانی، خصلت جهانی بحران و شرایط خود ویژه ایران، معلق شدن بسیاری از نکات برنامه‌ای، فقدان شرایط تشکیل حزب کمونیست بعنوان امری بلاواسطه، شکننده بودن وحدت سازمان‌های سیاسی، بی‌محتوی بودن طرح‌های جبهه‌ای، شکل‌گیری گرایشات متفاوت درون گروه‌بندی‌های سیاسی، دوری از جایگاه اجتماعی، قرار داشتن بسیاری از فعالین جنبش کمونیستی در بیرون از گروه‌بندی‌های سیاسی موجود و... این سنوال پیشاوری قرار می‌گیرد که «چه باید کرد؟».

## بازسازی

بازشناسی و بازنگری، بازیافت نقد کمونیستی گذشته و حال و بازسازی ناظر بر دریافت‌هایی از نوع ویژه‌ای از فعالیت است که پاسخ‌گویی نیازهای این دوره از فعالیت کمونیستهاست. پروسه‌ای که حال را به آینده می‌رساند.

قرار گرفتن در پروسه بازسازی دوگانه نخست در گرو بازبینی واقعی، دوری از ذهنی‌گرایی و تکیه زدن بر واقعیتهای شرایطی است که جنبش کمونیستی هم اکنون در متن آن قرار دارد. پیش کشیدن اقلی است که با توجه به واقعیتهای موجود، سامان‌گر نوعی از فعالیت مشترک کمونیستها باشد، که هم همکاری این دوره از مبارزه را در بر گیرد و هم زمینه ساز وحدتهای آتی باشد.

## نکاتی در باره طرح همگرایی

## طرح همگرایی

## مینه و چشم انداز

همگرایی ضریحی است در کاربست پروسه زشناسی و بازنگری به بازسازی بنظور ناز از حال به آینده و از ملزومات آن ، جادگری پروسه ای که در متن آن رایشات ایندولوژیک - سیاسی متفاوت جنبش کمونیستی طی یک دوره فعالیت لری و عملی با توجه به نقد کمونیستی به شرایط موجود دارند به زمینه حدتهای آتی گذار نموده و گرایشات همگرا ، گروهبندی های جدید تحول یابند. مساله ما درک این پروسه این روند و اشکال حول یابی به آن است . این روند چگونگی و ر بستر کدام شرایط تحقق می یابد؟ و کدام جنبش اجتماعی موضوع این تحول ابی است .

## موضوع کار:

## کمونیسم و کارگران

پیش از این موضع کار و تمرکز اصلی بحث ، پردازش به پراکندگی کمونیستهاره بافت هایی بمنظور غلبه بر آن یا توجه به سواصل بازدارنده آن در حوزه جهانی و شرایط خود ویژه ایران بود، هنگامی که سخن از این پراکندگی است ، موضوع کار نیز قرار گرفتن در بستری است که موضوعات مربوط به کار کمونیستی و کارگری را پیشروی قرار دهد. بنابراین مسائل مربوط به جنبش های دیگر ، مربوط به دیگر گروهبندی های اجتماعی است و نمی تواند موضوع کار طرح همگرایی باشد، ( هر چند که از موضع جنبش کارگری و کمونیستی دخالت گری در جنبش های اجتماعی دیگر همواره مطرح بوده و هست ) سازماندهی و سازمانگری جنبش های دیگر اجتماعی امری است

## پروژه های همکاری و اشکال در هم تنیده آن

۱- همکاری گروهبندی های سیاسی در حال حاضر یکی از طرق دستیابی به زمینه سازی طرح همگرایی ، دخالت گری در مسائل متنوع مبارزه طبقاتی و همکاری گروههای سیاسی بر بستر اشکال متنوع از فعالیتهای کمونیستی و کارگری است. فعالیتهایی که هم اکنون جاری اما بدون چشم انداز و فاقد دورنمای معین است. پروژه های همکاری عملی و نظری ، بر بستر فعالیتهای متفاوت که به موازات و در امتداد آن ، ایجادگری شرایط مذاکره و تمرکز انرژی ها حول پروژه های معین اما متنوع جنبش کمونیستی ، زمینه ای است ، همواساز درهم آمیزی گرایشات کم و بیش نزدیک و این زمینه هم اکنون بیش از هر زمانی امکان تحقق دارد.

## ۲- پروژه های همکاری بر بستر موضوعات متفاوت کمونیستی و کارگری همکاری بر بستر پروژه های متنوع

مربوط به جنبش کمونیستی چنان متنوع و گسترده است ، که طرح یک ، یک اشکال آن امکان ناپذیر . چرا که بر مبنای رخ دادهها و موضوعات در هم تنیده جنبش ، می تواند این اشکال از همکاری را باز شناخت و بر مبنای آن طرح عملی متناسب آنرا سامان داد. این شکل از همکاری اما باید بگونه ای سامان یابد که راه برای دخالت گری آندسته از فعالین جنبش کمونیستی که در خارج از گروهبندی های سیاسی موجود، فعالیت می کنند ، هموار شود.

بیش از این در مورد اشکال متفاوت پروژه های همکاری گفته شد. بگذارید در زمینه اشکال متفاوت این دسته از پروژه ها مثالها و شواهدی آورده شود.

متعلق به دیگر گروهبندی هایی که حامل آن جنبش ها می باشند. پس با در نظر داشتن مجموعه این عوامل ، این سؤال پیش می آید ، که در شرایط فقدان یک برنامه معین کمونیستی و کارگری و درهم شکسته شدن بسیاری از نکات برنامه ای ، و نیز در شرایطی که شرایط تغییر یافته جهانی هنوز بازشناسی نشده است ، بر مبنای کدام روایت ها و برداشت ها می توان ، سامان بخش تمرکز گرایشات مختلف کمونیستی و کارگری بود که روند وحدتهای آتی را بارور سازد.

## برداشت عام از کمونیسم و سوسیالیسم

گام عملی واقعی که در شرایط کنونی به منظور تحول به روایت های خاصی از کمونیسم (برنامه ، وحدت کمونیستهارو شکل گیری گروهبندی های جدید ، می توان برداشت ، راه یابی به اشکال متنوعی از پروژه های همکاری ، حول موضوعات متفاوت نظری و عملی بر مبنای عام ترین و اساسی ترین برداشت ها از کمونیسم و سوسیالیسم است .

طرح همگرایی و زمینه سازی وحدتهای آتی گرایشات ایندولوژیک سیاسی از یک گوهر ، ناظر است بر یک دوره از فعالیت، که پروژه های مختلف همکاری مشترک گرایشات کمونیستی و کارگری ، بر مبنای برداشت عام از کمونیسم آغاز شده و فرآیند آن ، طی یک روند به روایت خاص از کمونیسم (برنامه واحد) در بستر یک نقد عملی و نظری تحول یابد و این یک خودویژگی است ، محصول یک شرایط ویژه که شاید کمتر در جنبش کمونیستی با آن رویو بوده ایم . چه اشکالی اما می تواند، زمینه ساز عملی طرح همگرایی باشد؟

## نکاتی در باره طرح همگرایی

دخالت گری در فعالیت های متنوع روزمره ، همکاری بر بستر سامان بخشیدن به یک نشریه چپ فراگیر ، همکاری بر ستر غناو رشد ادبیات و فرهنگ چپ از طریق ، تدوین و انتشار آثاری که به نیروی گسترش این فرهنگ مربوط می شود و نیز ترجمه و تلخیص آثار ، سازماندهی گروه همگامی مشترک و گسترش مبارزه نظری و بازیابی فعالیت های مشترک بر حوزه های کارگری و . . . هم اکنون بخشی از این پروژه های همکاری در حال شدن است ، مساله اما ادامه کاری ، گسترش هدفمندی و تمرکز آن است .

### ۳-

تشکیل سامانه ای بعنوان طرف فعالیت مشترک کمونیستها ، ظرف زمینه ساز جدتهای آتی و نیز ایجادگر روند همگرایی گرایشات ایدئولوژیک - سیاسی از یک گوهر

با در نظر گرفتن مجموعه عواملی که عنوان عوامل بازدارنده وحدت کمونیستها نقش شده هر شکل از فعالیت مشترک و هر نوع ظرفی می تواند گام پیشروتر و سوثرتری از آنچه گفته شده ، در راستای ایجادگری زمینه های همگرایی گرایشات همگرا باشد و این روند را تسهیل کند ، مرکز بخش پروژه های همکاری در سطحی گسترده و وسیع باشد و ناظر بر دو نظر گرفتن سطح اختلافات و ظرفیتهای کنونی جنبش .

با وجود پراکندگی و تشتت و نیز با وجود اختلاف نظر و تفاوت های سیاسی هنوز اما چپ ، و در اینجا مفهوم گرایش ادیکال مارکسیستی و کارگری آن - نیروی سیمعی است . چپی که می تواند تجدید نوا کند و اقدامات واحدی را در راستای یک هدف معین سامان دهد و در مبارزات

سیاسی و طبقاتی دخالتگر و اثر گذار باشد. در حال حاضر تلاش برای تشکیل سامانه ای مناسب بر مبنای پلاتفرمی که ناظر بر اهداف و افق کمونیستی و کارگری باشد، بیش از هر زمان دیگری ضروری و عملی است . سازماندهی فعالیتها و پروژه های مشترک همکاری ، در این ظرف که عالیترین شکل از پروژه های همکاری را به یکجا می تواند سامان بخشد، گامی است موثر ، ضروری و شدنی در راستای غلبه بر شرایط کنونی .

این ظرف و این سامانه ، باید در برگیرنده همه گرایشات و فعالین جنبش کمونیستی و کارگری باشد که حول عام ترین و اساسی ترین موضوعات مربوط به جنبش کمونیستی - کارگری گرد هم می آیند و صفوف خود را هم در نظر و هم در عمل از دیگر نیروها و جنبش های متعلق به طبقات دیگر متمایز می سازند.

حمایت و پشتیبانی از جنبش کارگری ، دخالتگری در موضوعات مربوط به جنبش کمونیستی ، موضوع کار این سامانه و گرایشات تشکیل دهنده این سامانه است و انتشار یک نشریه - که منعکس کننده دیدگاههای گرایشات مختلف این سامانه است - اولین گام در سازمان بخشیدن به چنین سامانه ای .

این سامانه باید بگونه ای سازمان یابد که علاوه بر اینکه ناظر بر اتحاد و تفاوت نظر گرایشات و گروه بندی های متفاوت جنبش کارگری - کمونیستی (اعم از فعالین سازمانها و نیز فعالین کمونیست جدا از آنها) حول یک پلاتفرم مشترک است ، اصولیت هر جریانی نیز زیر سوال نرود و هر نیرو و گرایشی با حفظ اصولیت سیاسی- تشکیلاتی خود در تشکیل و تحقق اهداف آن دخالتگر باشد. بنابراین ضروری است که در این سامانه حق تشکیل

فراکسیون - ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی برای نیروهای تشکیل دهنده اش محفوظ باشد.

تلاش برای شکل گیری چنین سامانه ای از طرق مختلف از جمله مذاکره ، گروه هم آبی و نیز زمینه سازی پروژه های همکاری، امکان پذیر است . چنین سامانه ای ، ظرفی مناسب است برای همکاری مشترک کمونیستها و تمرکز انرژی ها و نیز زمینه ساز همگرایی گرایشات ایدئولوژیک سیاسی متفاوت که طی یک دوره فعالیت تنوریکی و پراتیکی ، پروسه همگرایی و تحول به گروه بندی های جدید را طی نمایند.

مفهوم همگرایی و درک بستر تحقق آن، بشابه درک شناخت از یک دوره از فعالیت بر مبنای گونه ای از کار کمونیستی در شرایطی خود ویژه است که بر مبنای ایجادگری شرایطی که بر برداشت ها و مفاهیم عام از کمونیسم است آغاز شده و طی یک پروسه فعالیت نظری و عملی روند تحول یابی به روایت خاص از کمونیسم (برنامه) تحقق یابد، بازشناسی ، بازنگری و بازسازی سه موضوع به هم پیوسته و در هم تنیده یک مفهوم واحداند که ناظر بر شرایطی است که حال را به آینده می رساند و همگرایی گرایشات ایدئولوژیک - سیاسی از یک گوهر و شکل گیری گروه بندی های جدید نیزمابه ازای این پروسه نقد.

ناصر پیشرو

آذرماه ۷۳

۱- ارزیابی از یک موقعیت و طرح یک ضرورت (سوسیالیسم دوره جدید شماره ۱) (دیدگاهها)

## دیدگاهها:

**اظهار نظری پیرامون مقاله اطاعت گورگورانه، زمینه های اقتصادی اجتماعی نوشته نسترن، منتشره در نشریه سوسیالیسم، دوره دوم، شماره ۲، آذرگان هسته اقلیت، مهر ماه ۱۳۷۲**

نویسنده مقاله بحث خوبی را پیش میکند که در شرایط تاریخی کنونی کمونیسم و مارکسیسم، اصولاً همه انقلابیون کمونیست نه تنها در ایران بلکه در سراسر جهان به آن میاندیشند: بحث پیدایش سازمانهای پظاهر انقلابی و کمونیست که در درون آنها روابط بر اساس، بقول نویسنده مقاله، «انوریته پذیری»، «اطاعت گورگورانه» و «تملق و چاپلوسی» قرار دارد.

وقتی میگوئیم بحث خوبی است از همین لحاظ است یعنی بوقع است، یعنی بخشی از آن بازبینی ای است که حتماً باید صورت بگیرد، نتایج عملی آن اندک و به اجراء گذارده شود والا همانطور که امروز میبینیم هیچ قدمی نمیشود به پیش برداشت.

اما بنظر من نویسنده این مقاله تنها کار درستی که میکند پیش کشیدن مسأله است ولی دیگر هیچ نقطه عینی در نوشته او وجود ندارد بلکه اگر تعارف و «تملق» را کنار بگذاریم، نوشته ای است کاملاً گمراه کننده که میخواهد مسئولیت را از عتصر آگاه سلب کرده به گردن شرایط عینی و آنچه نه شرایط عینی امروز بلکه شرایطی که فرتها حاکم بوده بیندازد.

نویسنده در طرح بحث به وجود «انوریته پذیری»، «اطاعت گورگورانه» و «تملق و چاپلوسی» در درون «سازمانهای سیاسی» (۱) اشاره میکند که اگر این برخورد را بخواهیم در حیات واقعی سازمانها پیاده کنیم لبه تیز انتقاد نویسنده متوجه کادرها و هواداران پائین سازمانهاست زیرا آنها هستند که میتوانند «انوریته پذیر» باشند، آنها هستند که میتوانند برای «ارتقاء» مقام سازمانی خود به «تملق و چاپلوسی» متوسل شوند. پس بطور ضمنی صاحب انوریته مقصر

نیست، انوریته پذیر مقصر است. تملق پذیر مقصر نیست، تملق گو مقصر است. و بقول او همه کار سازمانها از اینجاست که خراب است. امیدوارم که نویسنده این مقاله خود روزی در رأس سازمانی قرار نداشته باشد که امروزه خواننده گناه را به گردن زبردستهای بیندازد - زیردستهایی که اگر لحظه ای در «تملق گوئی» غفلت میکردند از طرف رهبری سازمانها تا اسفل السافلین تنزل درجه داده میشدند - و این کار را از سر سهواً انجام داده باشد.

ایراد دوم طرح بحث اینست که نظرات دیگران را در این زمینه فهرست وار بر میشمارد و بدون نقد و بررسی آنها و صرفاً با جمله «بی شک همه این عوامل بددرجاتی عملکرد داشته است» از یکسو از ارزیابی و نقادی آنها سرباز میزند و از سوی دیگر امتیازی هم به آنها نمیدهد که مورد اعتراض قرار نگیرد.

این طرح بحث یک ایراد دیگر هم دارد و آن اینست که نشان نمیدهد وجود اینگونه روابط در «سازمانهای سیاسی» چه صورت بوده و نتایج عملی آن مشخصاً برای جنبش انقلابی ایران چه بوده است. مثلاً ما فکر میکنیم یکی از دلایل آنکه «سازمانهای» چه یا آن همه هوادار و کادر از جان گذشته در مقابل رژیم اسلامی تقریباً بدون هیچگونه مقاومتی از هم پاشیدند، وجود همین روابط بوده است که مانع از آن شد که خون انقلابی و فداکاری جاری در رگهای اعضا و کادربهای سازمانها به رگهای خود این سازمانها نیز منتقل شود. البته منظور این نیست که اگر این سازمانها انقلابی رفتار میکردند و مقاومت میکردند انقلاب شکست نمیخورد ولی شکست در میدان معنایش کیفیتاً با فرار از مقابل دشمن متفاوت است. مثلاً سازمان چریکهای فدائی خلق پس از ضربه سال ۱۳۵۵ به مرکزیت آن میشد گفت عملاً شکست خورده بود و چیزی از آن باقی نمانده بود ولی چون این شکست در میدان قیام بود با اولین حرکت جنبش نوده ای، چریک فدائی از خاکستر خود زاینده شد. ولی اینبار چه؟

## شرایط کنونی و موقعیت نیروهای چپ

نکرده، نمیتوان برخود نام چپ گذارد و برای بدست آوردن حق دمکراتیک و علیه تضیقات پلیسی و حقوقی مبارزه نکرده و نمی توان برخود نام چپ گذارده و علیه استعمار کشورهای باصطلاح جهان سوم و تخریب محیط زیست در همه کشورهای غنی و فقیر و بفتح کارگران بیکار و شاذل مبارزه نکرده دست همزمانی را نقشه که خود را در این عرصه های مبارزاتی دخیل می دانند - بنابراین ابتدا به ساکن در حلقه های بی واسطه مبارزاتی مفهوم عامی از چپ عینیت دارد که نیروی وسیعی را شامل میگردد. عرض وجود در این عرصه ها کمک به بازسازی نیروی چپ می کند. در عین حالیکه برداشتهای سیاسی مشخص و سازماندهی مبارزاتی بر زمینه های مشترک میتواند ملایک و محکم مهمی در تجزیه و تفکیک نیروهای سابق منتسب به چپ و عینیت یابی مفهوم جدیدی از نیروی چپ گردد اما بایستی تاکید کرد که در کنار این عرصه فی الحال حاضر عملی مبارزه نظری جدی نیز با گرایشات متفاوت می بایستی سازماندهی شود تا اینکه در زیر پوشش اتحاد در عمل نیروی چپ مرزهای هویتی تمیز داده شود و از در هم ریختگی مکانیکی نیروهای مختلف ناشی از وحدت طلبی های عام جلوگیری به عمل آید.

قدر مسلم این است که در کنار نیروهای پیگیر چپ همواره گرایشات ناپیگیر و حتی اشکال مختلفی از رفرمیسم جدید امکان حضور دارند، تجربه عملی نیز به اثبات رسانیده است که در صحنه مبارزه، هنگامیکه کشمکش های آشکار جریان می یابد، امکان صف بندی مابین گرایشات فی الفور وجود ندارد. بحران جوامع امروزی بقدری حاد است که حتی خود صاحبان قدرت نیز بدان اعتراف دارند، چه رسد به

منتقدین نیم بند و معترض به ناهنجاریهای آشکاری که فضای ارتجاعی قدرت سرمایه در سطح عمومی دارد تحمیل می کند، بنابراین در تقابل های اجتماعی نیروی چپ تنها زمانی قادر به عرض اندام جدی است که از درون منسجم عمل کند و تبدیل بیک نیروی قائم به ذات کرده تا جایی که نقد وی تفاوت های بنیادی خود را با گرایشات غیر بروشنی تعریف نماید و قدرت افشاگر آن مانع درهم آمیزی صف های مختلف در یکدیگر گردد، وگرنه با شعاریزدی صرف در عمل این گرایشات غیر هستند که آرام آرام تاثیرات انحرافی خود را برجای می گذارند و حتی می توانند عرصه را بر نیروی چپ تنگ تر نمایند. البته گرایش های متعددی از چپ سابق پیشاپیش و بطور جدی تکلیف خود را با نیروی چپ در شرایط امروز معین کرده اند، اما این گرایشات می توانند تحت شرایطی به باز تولید خود بپردازند، بطور مثال گرایشی در برگیرنده چپهای سابق، امروزه نیز علیه سیستم و حاکمان کنونی به نق زنی ادامه می دهند، اما بموازات آن مارکسیسم را نیز بعنوان یک اتوبی واهی پنداشته و پرولتاریا را نیروی دوران ساز عصر کنونی نمی شنوند و در تحلیل نهائی از پرولتاریا خداحافظی کرده، نظام سرمایه داری را آخرین نظام تاریخ دانسته و به پایان خط تاریخ می رسند. اینها حتی اصلاح طلب و رفرمیست هم نیستند بلکه تسلیم طلبند و جز «ترحم» طلب دیگری از قدرتمندان ندارند. گرایش دیگری از چپهای سابق رفرمیستهای جدید هستند، بهیابرتی اصلاح در نظام سرمایه داری را سرلوحه درخواستها و وظایف خود قرار داده اند. حال گیریم که اینجا و آنجا نیز به نوعی آرمانشهری سوسیالیسم انسانی هم اعتقاد داشته باشند اما در اساس مابین قطب کار و سرمایه محتل و سازماندهی سازش اند، از انقلاب هم اصولا بیزارند چون موجد «خونریزی و ویرانی» بیشتر خواهد شد یا مثلا طیفی

هستند درباره وجود بوروکراسی و «اتوریت پذیری کور» در مورد مشخص «سازمانهای سیاسی چپ» ایران پس از بهمن ۱۳۵۷ ما به این امر معتقدیم که کسانی از زندانهای شاه آزاد شدند و مردم، نه بدلیل داشتن روحیه «اتوریت پذیری کور» بلکه بدلیل اعتماد انقلابی، در وضعیت فقدان هرگونه سازمان و تشکل در سطح جامعه، رهبری بنظر ما موقت آنها را پذیرفتند و این طبعی ترین کاری بود که در آن شرایط میشد کرد ولی بعدا این رهبران موقعیت خاص و ویژه و موفتی خود را به اهرمی برای تداوم این رهبری تبدیل کردند و آنجا بود که مبتکرین و منتقدین، طرد و مطیعان و متعلقان جذب شدند و وقتی به کردستان عراق رسیدیم و به دور و بر خود نگاه کردیم دیدیم انواع و اقسام «سازمانهای چپ» داریم که در رهبری اکثر آنها کسانی قرار دارند که یا خود روزی در زندان بوده اند و یا یکی از بستگان و نزدیکانشان در زمان شاه اعدام شده یا زندانی بوده و اطراف آنها نیز عده ای هستند که درجه نملق گزینیان از بالا به پائین کمتر میشود. البته ما نیز قبول داریم که اگر طبقه کارگر متشکلی وجود داشت چنین وضعی بوجود نمی آمد و اگر کسی میخواست آنرا بوجود آورد موج جنبش انقلابی طبقه او را جاروب میکرد ولی این بحث دیگری است و ما فقط در اینجا میخواهیم بگوئیم که نویسنده در همین سطح محدود ایران نیز نمیخواهد بحث را با تمام دامنه اش و در شرایط مشخصی طرح کند.

حال از طرح اشکالات طرح بحث بگذریم و بخود آن بپردازیم. تبیین وجود «اتوریت پذیری کور»، «اطاعت کورگورانه» و «تسلق و چاپلوسی» بصورتی که نویسنده مطرح میکند نیز از نظر ما کاملا نامربوط است. نویسنده، این غلطیاتی را به تداوم و دیرپائی روابط فتودالی که در جای دیگر با سهل انگاری به روابط «لرباب و رهبتی» تبدیل میشود و همچنین سلطه مذهب در ایران نسبت میدهد. به این استدلال مینواند یک پاسخ منطقی ای و تجربی و یک پاسخ تاریخی و تحلیلی داد.

اگر بگوئیم این خصائل در درون «سازمانهای چپ ایران» حاصل شرایط تاریخی ویژه ایران بوده چگونه وجود «اتوریت پذیری» محض اکثریت غریب به اتفاق احزاب کمونیست انترناسیونال سوم از سیاست خارجی شوروی را توضیح دهیم. مثلا در مورد حزب کمونیست فرانسه دیگر نمیتوان گفت وجود «استبداد فتودالی طی قرون متدوامی بهرمان مذهب بنشانی حافظ و پشتیبان این نظام یکی از بهترین عوامل پرورش دهنده روحیه و رفتار مطیعانه و رعیت گونه بوده است». همین حزب حتی در شرایط بسیار حساسی که نازیسم آلمان به فرانسه حمله کرد و بخشی از خاک کشور را به اشغال درآورد بدلیل وجود قرارداد عدم تعرض مولوتوف - ریبین تروپ، بین شوروی و آلمان، تا زمانی که آلمان به شوروی حمله نکرد به سازماندهی متفاوت در فرانسه دست نزد و دیدیم که وقتی به این کار مبادرت نمود چه نیروهای انقلابی و از خود گذشته ای در اختیار داشت که با اعتماد به رهبری خود و یا بهتر بگوئیم بدلیل حاکمیت روابط بوروکراتیک بر حزب نا آزمان دست روی دست گذاشته بودند و تحویل کشور و طبقات زحمتکش خود را از طرف بورژوازی خودی به هیتلر با خشکی انقلابی نظاره میکردند و کاری از آنها ساخته نبود. آیا این وضعیت کمونیستهای آن زمان فرانسه را نیز میتوان به همان «عبودیت و بدگی» مورد نظر نویسنده دست ساخت «شاهان و سلاطین بنمایندگی از اشراف فتودال ... طی قرون متدوامی» نسبت داد. باز همین حزب کمونیست فرانسه و روابط درونی حاکم بر آنرا در نظر بگیریم. مطالعه تاریخ این حزب بسادگی نشان میدهد که ضمن آنکه انقلابی ترین و زنده ترین عناصر جامعه فرانسه از ۱۹۲۰ به این طرف عمدتا در صفوف این حزب جای گرفته اند ولی تقریبا همواره حزب در سلطه افراد خاصی بوده که با استفاده از اهرمهای بوروکراتیک تشکیلاتی مانع از رشد و بالا آمدن آنها تا سطح رهبری شده است. رهبری ای که در سطح خارجی یا «نملق گزینی» و «اطاعت کورگورانه» از شوروی، و در سطح داخلی با سرکوب تشکیلاتی موقعیت خود را تثبیت مینماید. نا استیلا این هست استالینیست است، خروشچف که میآید ضد استالین میشود و با روی کار آمدن گورباچف، رفرمیست و مخالف دیکتاتوری میشود و سرانجام پس از فرو ریختن شوروی و از هم پاشیدن

حزب، «ساتراپلیسم دموکراتیک» را نیز رها میکند و روی کاغذ تا آن حد دموکرات میشود که به هر عضو سلول، حزب اجازه میدهد که مطابق میل خودش سیاست حزب را تصور و تبلیغ کند. ولی در همین حال ایوزیسیون درون حزب برای انتشار يك نامه انتقاد آمیز از رهبری و ارگان حزب باید به هزار در بزند تا بالاخره ژورن مارش از بیمارستان بیرون آید و به سبک «سلاطین و شاهان» اجازه انتشار نامه او در اومانیه را صادر کند.

از این بحث میخوانیم این نتیجه را بگیریم که نویسنده حق ندارد با چشم بستن بر واقعیات در سراسر جهان، بوروکراسی و «اطاعت کورگورانه» در «سازمانهای چپ» را صرفاً پدیده ای ایرانی و زائیده «سازمانهای سیاسی چپ»، شرایط فئودالیسم جان سخت و سلطه مذهب بداند و اگر چنین عقیده ای دارد لاف بل بگوید که چرا در جاهای دیگر دنیا که شرایط عینی به این شکل نیست روابط مشابهی در بسیاری از سازمانهای چپ حاکم بوده است.

اما در مورد زمینه اجتماعی وجود «اتوریت پلذیری کور»، «اطاعت کورگورانه» و «نلتق و چاپلوسی» در جامعه فئودالی نیز باید به تحلیل مشخص پرداخت و مثلاً دید که روابط تولیدی در جامعه فئودالی بصورتی است که تولید، خورد و مالکیت، بزرگ است یعنی معمولاً هر خانوار قطعه کوچکی از املاک وسیع فئودال را کشت میکند و بنا به عرف و رسم محل سر خرمن حاصل را با او - که معمولاً بصورت مباشر و نماینده حضور دارد، نه شخصاً - تقسیم مینماید و احياناً تعداد معینی از روزهای سال را نیز برای فئودال بیگاری میدهد. زارع، این زمین را با طرح و نقشه خود و بدون هیچگونه مداخله و اتوریت مالک کشت میکند و اساساً جز سالی یکی دو بار او را نمی بیند و آنهم برای تقسیم حاصل کشت و کار است. این قطعه زمین نسل اندر نسل برای این خانواده میمانده و مسیر تاریخ نشان داده که این وضع با اندکی تفاوت در تمام جهان مشتمل برای دوره ای نسبتاً طولانی بدلتغییر مانده است. در این شیوه تولید، استثمار، برخلاف شیوه تولید سرمایه داری، کاملاً عریان است. کشاورز به چشم خود می بیند که کسی که هیچگونه مداخله ای در تولید نداشته سرخرمن عفاف و ساده گاهی تا دو سوم محصول را برمیدارد. در اینجا آن پیچیدگی شرایط استثمار سرمایه داری برقرار نیست که برای توضیح مکانیسم آن کسی مثل مارکس لازم باشد. رابطه استثمار کاملاً شفاف است. سرخرمن گندم را به دو قسمت تقسیم میکند و معمولاً قسمت بزرگتر را مالک و قسمت کوچکتر را زارع میبرد. استثمار به عریانترین شکل ممکن. حتی از دوره برده داری نیز عریانتر. چون در آنجا مالک برده ظاهراً به برده میگویی که تو کار میکنی منم خرجت را میدهم و برده نمیتواند براحتی ببیند تفاوت آنقدر کار که میکند با آنچه میخورد چیست.

خوب، برگردیم به این تولید کننده خودمان در دوره فئودالی. به چه دلیلی او باید با روحیه «اطاعت کورگورانه» پار بیاید؟ چه کسی پر او امر و نهی میکند؟ بر عکس او خودش باید برنامه همه کار را بریزد و کارها را بین اعضای خانواده تقسیم کند. تازه در درون خانواده هم که نگاه کنیم باز هر کس وظیفه اش را خود بخود انجام میدهد و زیاد احتیاج به امر و نهی کسی نیست. پدر تا جوانتر است گاهی برای آموختن کار به بچه ها نشری میزند و بعد که آنها بزرگتر شدند و پدر پیر شد نوبت آنهاست که به پدر تشر بزنند ولی همه چیز در درون همین قطعه زمین کوچک و خانه ای که در روستا خود نوعی واحد تولیدی است میگذرد. فئودال بصورت فخر سیاسی عریان البته حضور دارد چرا که همانطور که گفتیم شیوه استثمار آنقدر آشکار است که بدون این فخر امکان بقای آن وجود ندارد. بدیهی است که در این سیستم مذهب در خدمت طبقه حاکم برای تحمیل زحمتکشان و تقدیس روابط اقتصادی - اجتماعی موجود تمام

از کامپیوتریست ها که اجمالاً ماسین و کامپیوتر و رویوت را منشاء ارزش می پندارند و طبقه کارکن را فاقد رسالت ارزیابی می نمایند و یا حتی میتوان از طرفداران تز «تئوری فروپاشی» نیز نام برد که هر مرحله از بحران سرمایه داری را مرحله فروپاشی خودبخودی نظام ارزیابی کرده و در عمل نه تنها به دنبال روی خودبخودی دچار می گردند بلکه شکست تئوری خود را نیز بعضاً بحساب بحران مارکسیسم می نویسند. و بالاخره اینکه در شرایط کنونی که هیچ قدرت سازمانیافته آشکاری در مقابل بحرانهای موجود بعنوان نیروی آلترناتیو وجود ندارد و طبقه کارگر و توده مردم در مقابل قتر قدرتی و تهاجم سرمایه روزهای سخت تری را پیش روی دارند و اگر جنبش انقلابی در تمام کشورها اضم از کشورهای عقب نگاه داشته شده و کشورهای صنعتی پیشرفته تحت فشار و پیگیری قرار دارد، اما همه سرمایه داران و ارتش و پلیس و دستگاههای قضایی و همه امکانات تبلیغی این جامعه لعنتی نیز از وحشت آینده تاریک خود هراسناکند و خوره را آماده دوره های سخت میسازند، طبیعتاً در اینگونه سواقت ما شاهد پیدایش گرایشات دیگری بنام چپ خواهیم بود که نسبت به سرنوشت مبارزه طبقاتی دچار بدبینی شده و عقب نشینی خود را در الفاظ مختلف فرمولبندی می نمایند، طبیعتاً نیروی چپ با انواع و اقسام این گرایشات نه تنها نباید وارد پروژه های مشترک بشود بلکه باید هرچه قاطع تر با آنها سرزبندی نماید.

در درون اما نیروی چپ یعنی نیروی ضد سرمایه در نظر و عمل می تواند گرایشات مختلفی را در بر بگیرد و اگر بر سر تحلیل و ارزیابی از پدیده های مختلف هم اختلاف نظر وجود دارد باکی نیست. اختلاف عقیده هیچ لطمه ای به انسجام درونی نیروی چپ وارد نمی سازد، آنچه که مصلح بهم پیوستگی و همبستگی است این

زنده باد همبستگی جهانی کارگران



## شرایط کنونی و موقعیت نیروهای چپ

انحراف جدی می‌تواند باشد که بر خود نام مارکسیست بگذاریم اما در بین خود تاب تحمل اختلاف عقیده را از دست بدهیم، به دگماتیسم به گرایشیم و بجای دیالوگ و پلیتمیک های رفیقانه و حتی بحث و جدل داغ ایدئولوژیک روش قالب ریزی عقاید و اندیشه‌ها را جایگزین نمائیم و بدین ترتیب سنت های اصیل مارکسیسم را به زیر سوال کشیم. فی الواقع این انحراف بنام صارکسیسم در گذشته وجود داشته و اثرات مخرب آن و بار تاوان آن شاید دهه‌ها نیز بر دوش پیروان مارکسیسم سنگینی نماید. بهرحال در اینجا تاکید ما بر نیرویی بنام چپ قرار می‌گیرد که به آینده کششک های طبقاتی خوشبین هستند، یعنی اعتقاد خود را به برحق مبارزه طبقاتی میان قطب کار و سرمایه استوار می‌سازند و جامعه آکترناتیو را کماکان سوسیالیسم می‌شمارند و در شرایط کنونی وظیفه عملی برای خود قائلند و کار نظری و عملی توانان در نقد سرمایه و مبارزه علیه سرمایه را می‌خواهند پیش ببرند. در این چهارچوب اختلاف نظر نه تنها قابل تحمل است بلکه بایستی نیز وجود داشته باشد و منطبق حل خود را نیز دنبال نماید.

در این سطح، یعنی در تعریف نیروی چپ و اولویت‌ها در شرایط امروزی بطور عمومی هیچ خرد ویژه‌گی خاصی گرایشات مختلف چپ ایران را از نیروهای چپ کشورهای دیگر متمایز نمی‌گرداند، با این وجود بدلیل تفاوت‌های متأثر از شرایط جغرافیایی و سنت‌های مبارزاتی پروژه‌های همکاری در مناطق مختلف یکسان پیش نمی‌رود. در سطح نیروهای سیاسی چپ ایران طبیعتاً لااقل در بخش مهاجر امکان برگزاری سمینارها و کنفرانس‌ها و سازماندهی حرکات مشترک سیاسی تجربه شده است. در درون این سمینارها در عین حالیکه در فضای کاملاً متفاوت از فضای

تلاش خود را میکند ولی همین عربانی روابط امتزازی که مانع از آن میشود تا روزنای سیاسی نظام فتودالی جز استبداد خشن چیز دیگری باشد به مذهب دوره فتودالی نیز چهره ای خشن می‌بخشد. مردم را نه تنها با عذابهای جهنم که فهرست آنها روز بروز طولتر و طبیعت آن وحشتناکتر میشود تهدید میکنند بلکه بر این عذابهای نسه، گنه و زنجیر و داغ و درفش و تازیانه و دار و سوزاندن در آتش و قطع عضو و احکام تکفیر و ارتداد و الحاد و حد و تعزیر و غیره و غیره افزوده میشود و با کمترین سوزن به شدیدترین شکل به اجراه در می‌آید. البته این را نیز ناگفته نباید گذاشت که در اکثر موارد ستمدیدگان روستاها با تفسیرهایی مساوات طلبانه از همین مذهب بر ضد نظم موجود قیام میکنند که البته با سرکوب خشن سیاسی و مذهبی که بنوبه خود کمتر از آن دیگری خشن نیست مواجه میشوند. نتیجه اینکه در نظام فتودالی بر خلاف نظام بورژوازی نه حکومت دموکراتیک وجود دارد و نه سرکوب و مبارزه ایدئولوژیک مسالمت آمیز. از در و دیوار خشونت میبارد و همین اعمال خشونت بهترین دلیل آنست که مقاومتی دائمی در کار است که فرصت هیچ زنگ تفریحی نمیدهد، نه «اتوریته پذیرگی کور»، نه «اطاعت کورگورانه» و نه «تملق و چاپلوسی». هر چند سال یکبار این رژیمها قیامی میکنند و سرکوب و در نتیجه تسلیم میشوند. در حالت عادی آنها تسلیم هستند نه طمع و اصولاً اتوریته مداومی بالای سر آنها نیست. آنچهانی که مثلا در یک کارخانه به سبک تولید بورژوازی وجود دارد و بهمین دلیل هم که اتوریته ای بالای سرشان نیست تشکیل پذیر هم نیستند. وقتی میگویم دهقانان در جامعه فتودالی طبقه ای در خود هستند و نیروی از بیرون باید آنها را منسحل کند - با بورژوازی یا پرولتاریا - بدلیل همین استقلال آنها در تولید است و در تاریخ هم دیده ایم که چه جنبش های دهقانی-خودبخودی و چه روشنفکرانی که پایه طبقاتی دهقانی داشته اند در عمل و تئوری اساساً به آنارشیسم گرایش دارند یعنی «اتوریته پذیرگی» آنها کم است.

اما در آنچه به «تملق و چاپلوسی» مربوط میشود از جامعه تولید کننده ای که ما در سیستم فتودالی دیدیم کاملاً بدور است زیرا همانطور که خود نویسنده مقاله نیز متوجه است «تملق و چاپلوسی» وسیله ایست برای «ارتقاء یافتن در سلسله مراتب» در حالیکه برای این زارع یا بقول نویسنده «رعیت» و یا بقول غربیها «سرف»، اصولاً هیچگونه امکان تحرك طبقاتی و «ارتقاء» مقام وجود ندارد. بهمین جهت نیز دلیلی ندارد که به «تملق و چاپلوسی» متوسل شود. البته اگر در مقابل نیروی مسلح فتودال با پادشاه قرار بگیرد که به زور از او میخواهد کور باشد یا دور باشد ناگزیر اطاعت میکند ولی نه کسی از او میخواهد که تملق بگوید و نه خودش هم لزومی به ابتکار می‌بیند. میماند اینکه بگوئیم در دربار «شاهان و سلاطین» افرادی برای «ارتقاء مقام» دست به «تملق و چاپلوسی» میزنند. اینجا که رسیدیم بحث از زمینه اجتماعی جدا میشود و به زمینه سیاسی منتقل میگردد؛ امری که نویسنده مقاله اصلاً به آن توجه ندارد و هر دو را به هم می‌آمیزد. اگر مسأله را اینچنین تفکیک کنیم و به دستگاه سیاسی نظام فتودالی بپردازیم که در آن «اطاعت کورگورانه»، بقول «اتوریته کور» و «تملق و چاپلوسی» بدون تردید موجود و لازم است باید بررسی کنیم که آیا چنین چیزی فقط ویژه جامعه فتودالی است؟ در اینجا باید به مسأله قدرت دولتی بپردازیم که اساساً ابزار سرکوب طبقاتی است. به کمک نیروی مسلح و دستگاه اداری و بوروکراتیک و اگر از این لحاظ نگاه کنیم مثلا در همین فرانسه درست است که در اثر انقلاب ۱۷۸۹ قدرت دولتی از لحاظ طبقاتی عوض شد ولی در واقع دستگاه اداری و بوروکراتیک سابق به نحوی بیسابقه تکمیل و دو اختیار قدرت دولتی جدید قرار گرفت و هر تحول جدیدی بر دامنه این دستگاه بوروکراتیک و اداری افزوده است تا بجایی رسیده که امروز می‌بینیم. اگر نهاد های سیاسی در اثر انقلاب میشوند تا حدی دموکراتیک شوند و برای دستگاه اداری بوروکراتیک نیز قواعد و قوانینی تنظیم کنند ولی هم اکنون و حتی در کشوری مثل فرانسه می‌بینیم که «اطاعت کورگورانه» و «تملق و چاپلوسی» و مسائل «ارتقاء» و بالا رفتن در دستگاه اداری بوروکراتیک است. تازه ما از

بوروکراسی در یکی از دموکراتیک ترین کشورهای دنیا صحبت میکنیم. حال برویم و بوروکراسی را در کشوری نظیر شیلی ببینیم که نویسنده نمیتواند مدعی باشد که میراث دار دورانی طولانی از نظامی فئودالی است.

نتیجه ای که از این بحث میخواهیم بگیریم اینست که برخلاف نظر نویسنده، این خصائل گرچه در دربار «شاهان و سلاطین» مشرق زمین به بارزترین شکل دیده میشوند ولی اساساً زائیده بوروکراسی و دستگاه سرکوب مسلط بر آن میباشد و از زمانیکه جامعه شکاف برداشته و طبقاتی شده و دولت بوجود آمده همه جا در دستگاههای حکومتی و اداری و نظامی، چه برده داری، چه فئودالی و چه بورژوازی دیده میشود. مخصوصاً حکومتهای بورژوازی در این زمینه رکورد بزرگی دارند. آنها برای اولین بار ارتشهای بزرگ منظم بوجود آوردند و این ارتش که در واقع استخوانبندی دولت است بر اصل بورژوازی «ارتش چرا ندارد» استوار است. در دموکراتیک ترین کشور های دنیا وقتی وارد يك پادگان نظامی میشوید دیگر از دموکراسی هیچ خبری نیست. همه کسی باید کارهایی را که از پیش قرار شده سر وقت و با دقت کامل انجام دهد بدون آنکه بیرسد چرا. مثلاً هر روز صبح باید سر ساعت شش و نیم بمدت پنج دقیقه بویینی را که دیروز راکس زده و هنوز برق میزند از نو واکس بزند و اگر کسی جرئت کند و بیرسد چرا میگویند چون اینجا ارتش است. انقلاب سوسیالیستی که یکی از وظائفش درهم شکستن این قدرت دولتی و بوروکراسی است سرانجام ضمن بقیه کثافات جامعه باید این خصال ناپسند را نیز جابو کند.

نتیجه ای که میخواهیم از این بحث بگیریم اینست که نویسنده روحیه ای را در دربار «شاهان و سلاطین» دوره فئودالی مسلط بوده بدون دلیل، ویژه دوران فئودالیسم دانسته و بهین دلیل هم نتوانسته بگوید تداوم روابط فئودالی کار را به جانی کشانده است که مثلاً «سازمانهای سیاسی چپ» که حالا دیگر چند میلی است که در کشورهای «دموکراتیک» اروپا مستقرند در شرایطی هستند که مثلاً حتی هیچ مقاله ای را نمیتوان در «بولتن بحث آزاد» آنها منتشر ساخت مگر آنکه در نهایت امر توسط يك یا دو نفری که به هر عنوان همه سازمان را میچرخانند نایبند. ما میخواهیم بگوئیم که این روحیه حاصل بوروکراسیسم است و بوروکراسیسم هم میگری است که در تمام جوامع طبقاتی و بیشتر از همه در جامعه بورژوازی امروز به دلیل رشد نقش دولت در امور اقتصادی و اجتماعی وجود دارد و عنصر خورده بورژوازی تحصیلکرده که این بوروکراسی اساساً از آن تذبیه میکند بیشتر از همه به این میکرب آورده است و متأسفانه شرایط تاریخی نیز چنانست که همین عنصر خورده بورژوازی تحصیلکرده یا روشنفکر در اجزای و سازمانهای وابسته به کارگر و دهقان نیز اکثریت مهمی را تشکیل میدهند و براحتی میتوانند این میکرب را بداخل تشکیلات طبقه و از این طریق به درون جنبش طبقه کارگر منتقل نمایند. یادزهر این میکرب تا جائیکه به کمیونستها مربوط میشود عنصر آگاهی است که هر آینه به طور پیگیر و همه جانبه مآخذ کار نباشد خورده بورژوا دستگاه بوروکراتیکی، کوچک یا بزرگ، درست میکند و نام آنرا حزب یا سازمان کارگران و زحمتکشان میگذارد و نتایج بعدی آن چه میشود مسأله ای است که از حوصله این نوشته خارج است.

شرایط کنونی و موقعیت نیروهای چپ اجلاس های مشترک که سابقاً برگزار میشد، تعداد کثیری از فعالین چپ امکان یافتند تا به تبادل تجربه و نظر بپردازند و رنوس مسائل گرهی را تعیین نمایند، همچنین بر اهمیت برداشتن گامهایی به جلو تاکید شده است، از جمله اینکه در کنار سیمینارها که جای بحث و تبادل نظر است کنفرانسهای سیاسی نیز بمثابة اجلاسی که بتواند اعلامیه های پایانی و قطعنامه هایی در زمینه مبانی عملی، بتصویب برساند سازماندهی شود. همچنین روی انتشار بولتن نظرات هم تاکید شده و در حد توان و میزان شرکت نیروهای علاقمند چندین شماره هم انتشار یافته است. با این اقدامات مثبت اما یکسری وظایف در مرتبه جلوتری قرار دارند که عطف توجه و انرژی بیشتری را می طلبند. اگر می پذیریم نیروهای چپ از گرایشات مختلف وجود دارند و اگر می پذیریم که این نیرو خصلت فعالیت اش را در جنبه های ضد سرمایه ای تعریف می کند و خودش را در این عرصه میخواهد بازسازی نماید بنابراین ناچار است که در جنبه های نظری نیز وجهه همت گذارده و برای پیشبرد و انعکاس نقطه نظرات بطور منظم، امکان سازی نماید. ایجاد یک نشریه فراگیرچپ پیشنهادی است که از سوی ر. صابری طرح گردیده و روی چند و چون آن میتوان با سایر نیروهای سیاسی چپ اتم از گرایشات و نیروهای منفرد سوسیالیست از گرایشات مختلف و سطوح متفاوت به بحث پرداخت. طبیعتاً چنین طرحی بر بستر درک از وضعیت فعلی نیروهای چپ استنتاج گردیده است «نشریه ای که متعکس کثنته فعالیت های عمومی چپ باشد، نشریه ای که تبادل نظر مابین نیروها را متعکس کند و همیاری در بررسی بحران در بازیینی و بازنگری را در محدوده ای که مربوط به نشریه است سامان بخشد. نشریه ای که بتواند بمثابة محمل عمومی مباحثات تمامی گرایشات سوسیالیستی

حالا اختلافان را با نویسنده مقاله بر سر زمینه اجتماعی روحیه «اتورته پذیری کور»، «اطاعت کورگورانه» و «تسلط و چاپلوسی» کنار میگذاریم. چون به هر حال هر دو دراین عقیده مشترکیم که این روحیات در جامعه ای که در آن زندگی میکنیم وجود دارند ولی آیا نویسنده مقاله حق داشت که با این رابطه مکانیکی ساده همه چیز را نبیین کند که چون جامعه بیمار است در نتیجه «سازمانهای سیاسی چپ» ما نیز اینچورند. اگر با این نظریه فذری به فقیه برخورد کنیم باید با بدبینی کامل همه چیز را پوسیم و کنار بگذاریم و از فکر تعبیر جامعه منصرف شویم. چون جامعه بیمار است «سازمانهای سیاسی چپ» آن نیز ناگزیر بیمار خواهند بود و چگونه این کور میتواند عواکش آن کور شود.

عمل کند. نشریه ای که صرفاً منعکس کننده گرایشات خاصی در جنبش کمونیستی نیست، اگر چه خود بدلیل زمینه مساعدی که برای مباحثات فراهم می کند، می تواند منعکس کننده تکوین گرایشات هم باشد، یعنی از جمله گرایشات همگرا را نیز می توان از دل اش باز شناخت و اگر انتشار نشریه ای جداگانه برای گرایشات از یک جوهری که در راستای روایتی خاص از سوسیالیسم و مبارزه طبقاتی همگرا می شوند ضرورت می یابد باز نافی ضرورت انتشار یک نشریه فراگیر چپ نیست. نشریه سامانه مورد بحث تنها می تواند نشریه ای غیر خطی و فراگیر باشد» (سوسیالیسم شماره ۲ مقاله طرح پاسخی بیک ضرورت و. صابری)

تاکید بر طرح ایجاد چنین نشریه ای در راستای تحقق طرح سامانه همگرائی است، چه این نشریه جزء لاینفک این سامانه است اما بی تردید سازمان بخشیدن به نیروهای همگرا یعنی نیروهایی که در نقد سرمایه به روایتی خاص از سوسیالیسم می رسند طی یک پروسه درهم تنیده چند جانبه و زنجیروار ممکن میگردد. در این پروسه هیچ شکافی مابین پیش زمینه آن (سازماندهی فعالیت های عملی مشترک بصورت همکاریهای پروژه ای در اشکال مختلف و مباحث نظری به صورت بولتن های بحث و ایجاد نشریه فراگیر چپ) از بخش های تکوین یافته تر این پروسه وجود ندارد. این پروسه مدتهاست که آغاز شده است.

خلاصه اینکه نیروی چپ از گرایشات مختلف باینستی شرایط موجود را دریابد، بر نقد خود از شرایط اشراف یافته و استوار نماید و در بعد عملی و نظری صفوف خود را منسجم سازد، اما از آنجا که بخش متشکل این نیرو در فرم و ساختارهای فعلی در دوران مهاجرت بسر میبرد و فعالین این جنبش در سطح وسیعی در نقاط مختلف دنیا پراکنده اند توجه به نکات دیگری نیز اهمیت دارد.

در سراسر این مقاله هیچ صحبتی از یادزهر آگاهی انقلابی و علمی یعنی از نظر ما مارکسیسم یا هر نوع آگاهی انقلابی دیگری که مورد قبول نویسنده مقاله باشد در خشتی کردن آثار این تقدیر جهشی وجود ندارد. لافل نا همین دو سه سال پیش اکثر این «سازمانهای سیاسی چپ» خود را مارکسیست (۲) میخواندند و آگاهی مارکسیستی میبایست راهنمای عمل آنها باشد و اصولاً مارکسیسم را باین دلیل انقلابی میدانیم که راه ساختن جامعه نوین را در شرایط جامعه کهنه به ما میآموزد. اگر «سازمانهای سیاسی چپ» نتوانند به کمک این آگاهی، خود را از آلودگیهای جامعه ای که در آن زندگی میکنند برکنار دارند پس انقلاب غیر ممکن است. البته این هست که هر چه ساختار جامعه عقب مانده تر باشد کار انقلابی، مشکلاتر است زیرا حضور کارگران کمتر و حضور خرده بورژوازی بیشتر است ولی این عذر هیچوجه از انقلابیون این کشورها پذیرفته نیست که چون جامعه عقب مانده بود ما هم سازمانی بوروکراتیک درست کردیم بجای سازمانی انقلابی.

در هر صورت این بحثی است که خیلی بیش از اینها میتوان و باید درباره آن روشنگاری کرد و مخصوصاً لازم است که کسانی که بصورت کادر، هوادار و یا رهبر در این سازمانها مستقیماً فعالیت داشته و از نزدیک شاهد روابط بوده اند با بحثهای مشخص درباره مواردی که عیناً اتفاق افتاده از حیثه بحث تئوریک و کلی که بهیچوجه نمیتواند بخودی خود راهگشا باشد خارج شده به بحثی زنده که راهنمای عمل آیندگان باشد بپردازند. بسیار جای تأسف است که مثلاً روشنفکرانی که چهارده سال در کمیته مرکزی «سازمانهای سیاسی چپ» عضویت داشته و تمام تحولات سازمان و جلسات بحث گاهی بیست و پنج روزه آنها را در حوصل پیش یا افتاده ترین و جزئی ترین مسائل دنبال کرده اند امروز لافل بخاطر تجربه آیندگان نیز که شده دست به قلم نمیزنند و ما نیکوگویی تطبیل، لافل خاطرات خود را از این مدت ننویسند. شصت و دو روز حکومت کمون باعث شد که کمونارها دهها جلد خاطرات و تجربیات خود را بنویسند که واقعاً اگر آنها نبود نمیتوان گفت که کار بلشویکهای روس در ۱۹۱۷ پس از به دست گرفتن قدرت چندر مشکلاتر میبود ولی «سازمانهای سیاسی چپ» ما قیامی توده ای با آن عظمت و تمام عواقب بعدی آنرا از سر گذرانده اند، چندین انشعاب داده اند، چندین بار نقل مکان کرده اند و هیچکس از آنها نیز به این فکر نرفتاد که مشخصاً بنویسد چه شد. تنها کسی که از بیرون این سازمانها میداند که در درون آنها چه گذشته است متأسفانه فقط دشمن است.

حالا که حرف به اینجا کشید پاسخی هم به دعوت نویسنده مقاله دیگر این شماره سوسیالیسم به نام «طرح پاسخی به یک ضرورت» نوشته صابری که از «سازمانها و شخصیتهای سیاسی چپ» دعوت میکند که بنائید و یا قبول «کلی ترین و بدیهی ترین» اصول دور هم بنشینید و با احتیاط کامل بحثهای ظاهراً کمتر «کلی و بدیهی» را پیشی بکشید و مورد بحث قرار بدهید و «سامانه» (۱) جدیدی بوجود آورید بدهیم و بگوئیم این سازمانها و شخصیتانی (۳) که شما اینگونه دعوت میکنید تا جمع شوند و کار خود را از بحث درباره بدیهیات و کلیات شروع کنند هر کدام حداقل پانزده سال سابقه کار در «سازمانهای سیاسی» و یا بیرون از آنها را دارند. اینها چهارده سال پیش اصول و قواعد و یا بزیان بسیار غریب نویسنده مقاله، «سامانه» معینی را در نشریات خود اعلام کرده اند و بکار سیاسی خود پرداخته اند. آیا بهتر نیست که اینها قبل از هر کاری، مشخصاً آنچه را کرده اند تشریح کنند تا ببینیم آیا عملشان یا قواعد و اصولی که اعلام کرده بودند تطبیق داشته و اگر داشته و کار به اینجا رسیده البته همانطور که نویسنده این دعوتهنامه پیشنهاد میکند باید با فرض فوت قطعی آن اصول و قواعد یا «سامانه»، در نذارک «سامانه» جدیدی بود که البته مضحکترین شکل آن همین حرکت از کلیات و بدیهیات پیشنهادی نویسنده است. ولی اگر معلوم شد که عمل مشخص اینها با آن اصول و قواعد تطبیق نداشته باید حکم برائت آن اصول و قواعد و محکومیت این سازمانها و رهبران را صادر نمود و به آنها که تا دیروز بدون تکرار نام مارکس حتی آب نمیکشورند اجازه نداد که کلمه مارکسیسم را بطور کلی از نشریه خود حذف کنند و بطور ضمنی در

اولا این نیرو در شرایط نیمه علنی از امکانات وسیع تری نسبت به فعالین داخل کشور برخوردار است ، در این محیط فعالیت ، این نیرو قادر خواهد بود علاوه بر پرداختن به مسائل خاص ایران وارد همکاریهای پروژه ای با نیروهای چپ کشورهای دیگر گردد و به سهم خود در مبارزات جاری در کشورهای مختلف دخالت کند چه هر زمینه از مبارزه ضد سرمایه و پیشرفت و عقب نشینی در هر نقطه تاثیر متقابل بر سایر نقاط و از جمله ایران بر جای میگذارد.

دوما مسائل دنیای امروز بنا بر خصالت جهانگیر آنها گرایشهای متفاوت نظری جهانی را موجب خواهند شد که تبادل نظر و همیاری نیروهای چپ از کشورهای مختلف دنیا را به ضرورتی صرم مبطل می کند. در مبارزه ضد سرمایه تقسیم کار منطقه ای و کشوری لازم و ضروری است ، اما این تقسیم کار مکانیکی و آزادی نیست ، بلکه این تقسیم کار بر پایه هماهنگی و توافق ها میان نیروهای بین المللی می تواند صورت واقعی بخود گیرد. بنابراین ساده انگاری می باشد هر آینه نیروهای چپ ایران بصرف تعلقات زبانی و جغرافیائی خویش به اهمیت شرکت در مبارزات جاری در کشورهای دیگر پی نبرده و حتی از آن برحذر نمایند ویا برعکس باعتبار انترناسیونالیسم و محدودیت های مبارزاتی در رابطه با ایران کوتاهی نموده و یکسویه مصالح جنبش انقلابی در کشورهای دیگر را به مسائل مبارزاتی مربوط به جنبش ایران ارج بگذارند، و در هر دو حالت به یک جانبه نگری در غفلتند، امکان واقعی برای این امر وجود دارد که این دو سطح از فعالیت از سوی نیروی چپ ایران توانان سازماندهی و پیش برده شود . چنین نیز هست که نشریه فراگیر چپ کاتالی میگردد تا نیروهای چپ ایران مباحث خود را به نیروهای سایر کشورها و بالعکس نقل و انتقال دهند.

نظر خواننده خود همه گامه گوزه ها را بر سر مارکسیسم بشکنند . اصولا اکثریت قریب به اتفاق این «سازمانهای سیاسی چپ» و شخصیتهای «سیاسی» منفرد سئالهاست که از لحاظ سیاسی مرده اند و یا اگر بخواهیم تخفیف بدهیم باید بگوئیم به گمائی غیر قابل برگشت فرو رفته اند و حدود ده سالی میشود که به معنی واقعی سیاسی هیچ نشان حیاتی از آنها دیده نشده است. در این صورت آیا فکر نمیکنید که کالبد شکافی این اجساد برای جنبش از احضار ارواح آنها برای نشستن دور یک میز به منظور روشن کردن راه مبارزه و مبارزین آینده امر سوسیالیسم مفیدتر باشد.

۲۱ آذر ۱۳۷۲

بیژن هیرمن پور

### فردی نوید

(۱) در تمام مقاله هیچ صحبتی از سازمانهای کمونیستی نیست. فقط بکار کلمه «چپ» مورد استفاده قرار میگیرد.

(۲) در یک جا نوشته میگوید ما برای «آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم مبارزه میکنیم» از این جمله بندی پیداست که او نیز جزو کسانی است که تا چند سال پیش به همان «اردوگاه سوسیالیستی» گذائی اعتقاد داشته است و به آن چهره زشت لقب سوسیالیسم میداده. حالا ناگهان مثل خیلی های دیگر چرخشی نموده و سعی میکند که آن چهره را که امروز کراهتش بر همه روشن است با مفاهیمی نظیر آزادی و دموکراسی آرایش کند والا سوسیالیسم مفهومی است فراتر از همه اینها و احتیاجی ندارد که آزادی و دموکراسی را قبل از آن بگذاریم. اگر گفتیم که ما برای سوسیالیسم مبارزه میکنیم معنایش اینست که ما میخواهیم جهانی برسیم که دیگر اسارت وجود نداشته باشد که در مقابلش نخواستگان آزادی باشیم، میخواهیم دیگر استبداد وجود نداشته باشد که در مقابلش نخواستگان دموکراسی باشیم. پس هر سوسیالیسم ما را به این مشاطه گریها احتیاجی نیست. ولی البته کسانی که رومانی، چائوشسکو را سوسیالیست میدانستند و دیدشان از سوسیالیسم تا این حد کوتاه بینانه بود امروز ناگزیرند چپ و راست قریان صدقه دموکراسی برونند بدون آنکه از پایگاه طبقاتی آن صحبت کنند. اگر جمله فوق را به این صورت می گفتیم شاید مفهوم پیدا میکرد که : «ما برای آزادی از اسارت بورژوازی، دموکراسی زحمتکشان و سرانجام سوسیالیسم مبارزه میکنیم».

(۳) مورد نظر من در اینجا صرفا آن دسته از این افراد مستقل از سازمانهاست که زمانی در سطوح بالای «سازمانهای سیاسی چپ» عهد دار مسئولیت بودند و حالا به دلایل گوناگون از آنها بیرون آمده اند والا من قبول دارم که اکثریت افرادی که بیرون از سازمانهای بظاهر موجود کنونی قرار دارند کسانی هستند که با شور و هیجان انقلابی به این سازمانها پیوسته اند و

مردمووده و دلسرد زمانی خود را در جایی دیده اند که تنها کاری که از آنها برمیآید اعتراض به رهبری کذائی این سازمانها و خروج از آنها بوده است و اگر زمانی جریانی واقعا انقلابی برآید بیفتند آنها نیز بار دیگر با همان شور و اشتیاق خود را بدریای انقلاب خواهند زد

بایستی به اهمیت آن واقف شد و آنرا باز یافت. نیروی چپ از گرایشات مختلف در خدمت تجمع ... هماهنگی و همکاری مبارزاتی فی مابین نیاز به یک ارگان انتشاراتی مشترک دارد و قبل از هر چیز اتکاء به نفس طبقاتی!

ص - ساده

### سه گرایش

#### سرمایه داری در جمهوری اسلامی

بیشتری برای پیشبرد سیاستهای اقتصادی خود بدست آورد.

اما قدرت گیری هر چه بیشتر این جناح در عرصه اقتصادی بمفهوم تشدید هر چه بیشتر بحران اقتصادی خواهد بود. جمهوری اسلامی اگر بخواهد برای اقتصاد از هم گسیخته اش برنامه ریزی کند راهی جز اتخاذ تدابیری که تفوق سرمایه صنعتی بر تجاری را تضمین کند ندارد. این البته بدان مفهوم نیست که جناح رفسنجانی در صورت کسب کامل اهرمهای قدرت می تواند بر بحران اقتصادی رشد یابنده غلبه کند. چرا که اولاً تناقض اساسی این رژیم در ذات حکومت مذهبی است بهمین جهت جمهوری اسلامی نمی تواند بصورت یک رژیم متعارف سرمایه داری در آید اما تفوق سرمایه صنعتی بر تجاری می تواند از نابودی کامل اقتصاد ایران جلوگیری کرده و تنها از ابعاد بحران اقتصادی بکاهد دو ما بحران، ذاتی هر نظام سرمایه داری است حتی رژیمهای رفرمیست سرمایه داری نیز قادر نیستند از بحرانهای اقتصادی مصون باشند.

پاسخ قطعی به بحران سرمایه داری و همه بی عدالتی ها و ناهنجاریهای ناشی از این سیستم نه رفوم های اقتصادی اجتماعی که دگرگونیهای پایه ای در ساختار جامعه است و آلترناتیو سرمایه داری نیز چیزی جز سوسیالیسم نخواهد بود.

نسترن

دست یابد که در این مرحله بدلیل پراکنده گی فشارهای روحی و روانی منتج از ناکامی های گذشته و بیم و امیدها نسبت به آینده و حیات سیاسی چپ ضرورت مضبوطات سیاسی و حتی ادبی بعنوان جنبه هایی از زندگی سیاسی شدت احساس میشود که بایستی به وسیله مقاومت سیاسی دوران مهاجرت صیدل شود، وسیله ای که بایستی تمرکز، برگزاری جلسات پایداری و همبستگی و مباحثه را ممکن گرداند، اینکه انواع و اقسام نشریات سیاسی تا به کنون چقدر و چگونه توانسته اند در این راستا تلاش کنند و موثر واقع گردند جای بحث دارد. میتوان حول کم و کیف آن بحث کرد اما قدر مسلم این است که یک نشریه فراگیر چپ نمی تواند از این جنبه رسالت خود نیز غافل بماند. چه در این صورت نه تنها انتشار این نشریه لازم است بلکه خلا آن نیز شدت احساس میگردد. در شرایط فعلی جهان که چپ و آرامانگر ای چپ از هر طرف به زیر ضرب تبلیغات ضد کمونیستی قرار گرفته است، ادبیات در تبعید چپ بالعموم بایستی راه خود را برای انطباق با شرایط جدید مبارزه طبقاتی از میان سنگلاخهای یک گذرگاه بحرانی پیدا کند. بدون دریافت شرایط کنونی و شناسایی آن چنین امری غیر ممکن بنظر میرسد بنابراین نیروی چپ بایستی تلاش کند که به ساعتی ناهمکوک خاتمه دهد و راه تشریک مساعی بر سر ایجاد یک نشریه فراگیر چپ را علیه رژیم سرمایه داری مذهبی حاکم بر ایران و در همانحال علیه سرمایه جهانی هموار نماید. پراکندگی نه تنها امر دفاع از سوسیالیسم را خدشه پذیر می سازد بلکه پرداختن به مسائل جدید پیشاوری را نیز غیر ممکن می نماید. ما بیش از هر زمان نیاز به تمرکز، پایداری، همبستگی و مباحثه داریم. در این دوران دفاعی ما احتیاج بیک مقاومت سازمانیافته داریم. ادبیات در تبعید برای چپ مهمترین و شاید تنها آیزاری است که

شرایط کنونی و موقعیت نیروهای چپ بدیهی است هنگامیکه نیروهای چپ این بخش خارج از کشور به لحاظ نیکی نیز آسان تر می توانند اقدام به یاد یک نشریه فراگیر چپ نمایند این موال مطرح خواهد بود که این نشریه چه یگاهی را در بین ادبیات در تبعید ایران بود اختصاص می دهد در حالیکه انتشار نشریه مفید انتشار نشریات سازمانی و غیره هم نیست و چه بسا در از یکدیگر نیز بحیات خود ادامه دهند؟ کی نیست مهاجرت و پیامدهای آن بطور بی ادبیات را متاثر از خود گردانیده و نکلات و معضلات مشابهی را پیش پای ابع آنها قرار داده است. اگر یک نشریه ساسی چپ در داخل کشور نهایتاً با نکلات تکنیکی، مالی، تیغ سانسور و قیب پلیسی مواجه است، با این وجود دام که ماتریال خود را از متن تحولات ده جامعه میگیرد، یک نشریه زنده و مه کار بشمار میروید و دایره خوانندگان ید را تغذیه فکری می نماید. بسیاری از ریات سیاسی که بعنوان ارگان یک نیروی پد ایران هویدا شدند در کنار مشکلات سبرده از این خصوصیت نیز کماکان نوردار بودند، در خارج از کشور اما این نکلات فرعی هستند. مشکل اصلی این ت که بیش از هر زمان ارتباط نشریه و البین آن با حرکات و نوسانات اجتماعی ون جامعه قطع می گردد، بتدریج ذهنی این تقویت میشود و سطح شناخت و ک از مسائل درون جامعه کم رنگ و کم گ تر می گردد. طبیعتاً بموازات اینها نه ها از علاقه خوانندگان نشریات کاسته بگردد بلکه علاقه نویسندگان هم متاثر ی گردد در چنین حالتی انتشار یک نسخه نشریه چندین برابر انرژی می طلبد که زاما مضابن انتظارات هم ما به ازائی اورد. چنین تحمیلاتی می تواند برای یک سیه فراگیر چپ نیز مطرح باشد، منتهی روی چپ مهاجر بایستی به این حقیقت

## دیدگاهها:

اظهار نظری پیرامون مقالهٔ اطاعت کورگورانه، زمینه های اقتصادی  
اجتماعی نوشتهٔ نسترن، منشره در نشریهٔ سوسیالیسم، دورهٔ دوم، شماره  
۲، ارمان هفت اقلیت، مهر ماه ۱۳۷۲

صنحه ۱۴

## شرایط کنونی و موقعیت نیروهای چپ

سیاسی مختلفی تا به امروز منتسب به چپ بوده اند، نیروهایی که الزاما حاصل بینش و سبک کار مشابه ای نبوده و نیستند، در شرایطی که سیالیت نظری وجود دارد و بازیبنی بسیاری مبنای تئوریک - سیاسی الزامی است، منطق بر لایه های مختلف، هویت های مختلفی نیز وجود دارد.

سوما در حالیکه جوامع امروزی غرق در بحران عمیق اند و تضادهای اجتماعی حدت و شدت می یابند، هیچ نیروی سیاسی جدی نمی تواند از شرکت در سازماندهی مبارزات توده ای خود را معاف سازد، اما سازماندهی چنین مبارزه ای به تنهایی امر این یا آن سازمان نیست. جنبش توده ای وسیع همواره در خلصت عینی خود تراکم و تمرکز وسیع ترین نیروها را الزامی می سازد. چه در این حالت تدارک مبارزاتی فرین موفقیت خواهد گشت. بدین ترتیب این مهم اصلی ترین زمینه وسیع ترین همکاری مبارزاتی است.

با این ملاحظات آن بخش از نیروهای سیاسی که سوسیالیسم را آکترناتیو جامعهٔ سرمایه داری می شناسند، فاقد سرمایه و روابط تولیدی سرمایه دارانه هستند و برای راه حل های انقلابی در حل بحران جوامع فعلی می جنگند، بدون اینکه مرزهای هویت شان در هم بریزد میتوانند وارد یک کارزار مشترک عملی گردند، چرا که مسلما نمی توان بر خود نام چپ گذارد، خواهان یک جامعهٔ آکترناتیو ناظر بر حقوق واقعی دمکراتیک توده های مردم بوده، اما برای حق همه انسانها که در دنیای امروز دارد از سوی سرمایه داران و دولت های حامی آنها لگدمال میشود مبارزه همبسته ای را در دستور کار قرار نداد، نمیتوان بر خود نام چپ گذارد و در مقابل فاشیسم، ناسیونالیسم دولتی و نژاد پرستی مبارزه

صفحه ۱۴

قدرتی نمی تواند بر این مشکلات خلق الساعه فائق آید. بنابراین بایستی به بی واسطه ترین حلقه های فعالیت چسبید و وظایفی را در اولویت قرار داد که زمینه عینی آن مهیا باشد. اما قبل از هر چیز توجه به ملاحظاتی اهمیت دارد.

اولا نیروهای سیاسی پیرو مارکسیسم مثل هر پدیدهٔ دیگری در دنیا امروز دستخوش تغییر و تحولند، بریژه در ایران بدنبال سالها سرکوب، پراکندگی و در بعدی وسیع مهاجرت سیاسی از یکسو و تحولات جهانی دهه ۸۰-۹۰ از سوی دیگر این نیروها دچار نوعی ناپایداری عملی و نظری گردیده اند. در بعد عملی محدوده پهنای شدید مبارزاتی وجود دارد و در سطح نظری تشتت ایدئولوژیک خودش را در سیالیت گرایش های نظری نمایان می سازد. دوما، واقعیتی است که نیروهای

بازیبنی و بازتعریف نیروی چپ می بایستی الطبع نحوهٔ فعالیت و چشم انداز آتی بیات این نیرو را رقم زند. بنابراین ما مجبوریم توضیح بدهیم که چه تعبیری از بردی چپ داریم و چه وظایفی را در اولویت مشخص می دهیم؟

نیروی چپ نیروئی است که از موضع مخالفت آشکار با سیستم سرمایه داری باقد بحرانهای عمومی جامعه امروزی شریعت باشد که منشاء این بحران روابط ولیدی سرمایه دارانه است. به این اعتبار بایگاه این نیرو بطن مبارزه طبقاتی است به امروزه در شرایط جدید با مشکلات نظری و عملی جدیدی مواجه گشته است. نحری که پاسخ گویی به این مشکلات مستلزم تلاشی توانمان در بعد نظری و عملی است. واقعیت اما این است که هیچ

جهت قاسم با ما نامه های خود را به آدرس یکی از آشنایان خود در خارج از کشور ارسال نمائید و لا آنها بخواهید که نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند:

POSTFACH  
NR: 910963  
30429 HANNOVER  
GERMANY

DJ. ARYANT  
KTO: 32325118

BLZ: 250 501 80  
STAD SPARKASSE HANNOVER  
GERMANY

زندباد سوسیالیسم